

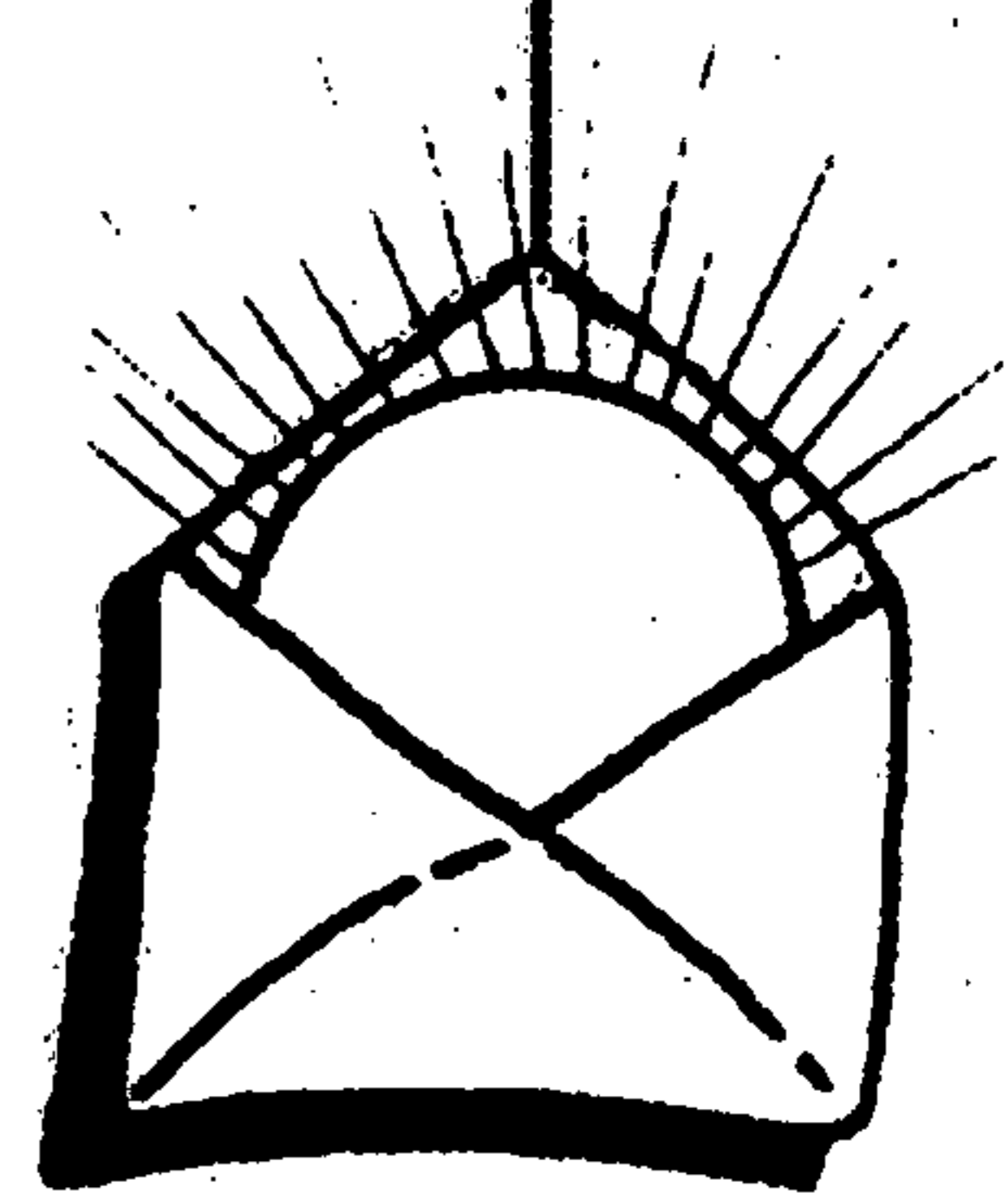
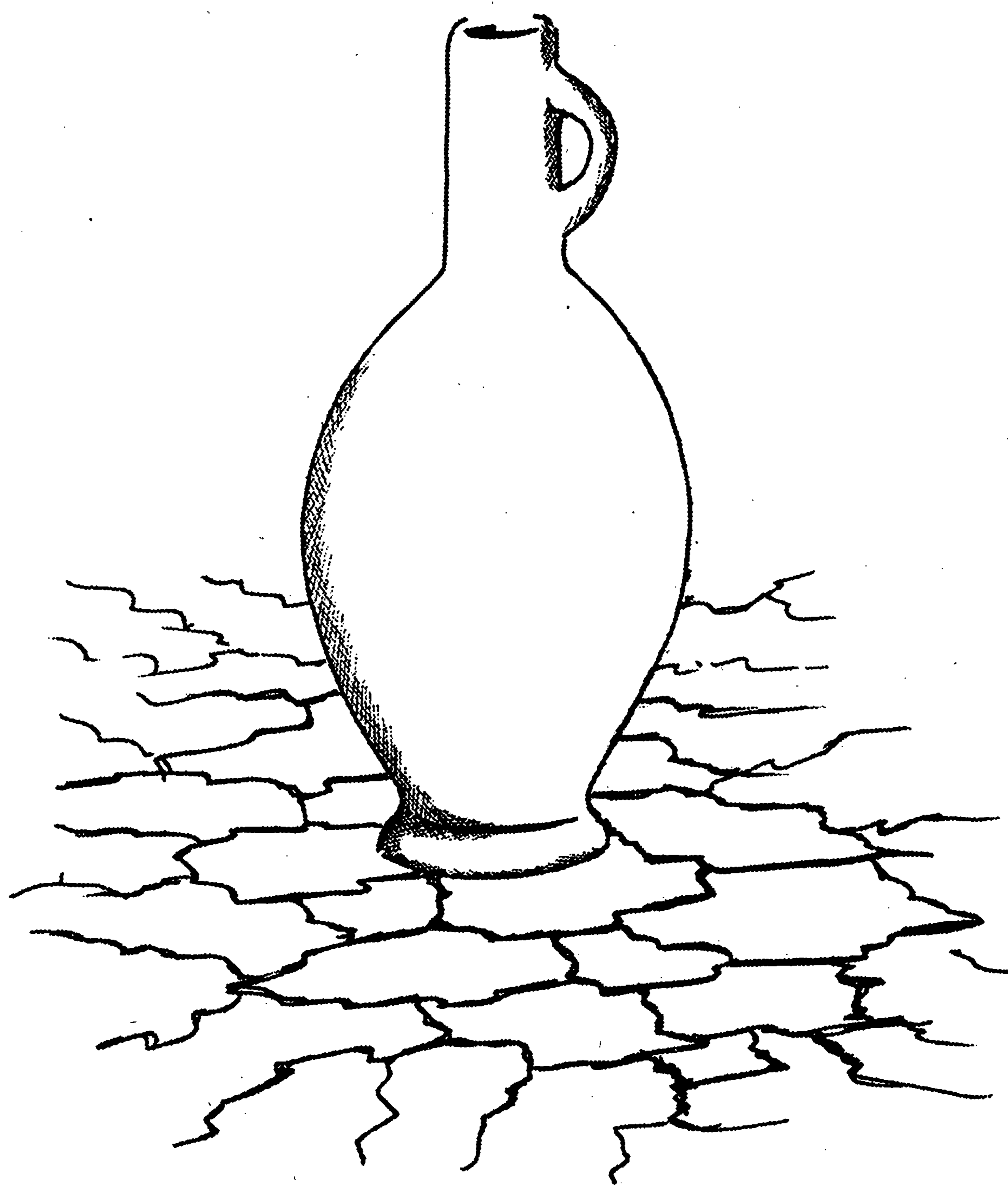
## اشاره:

در نوشتار پیشین<sup>۱</sup>، یکی از ادله‌ی نیاز عالم و آدم به امام معصوم منصوب، نقد و بررسی شد (قاعده‌ی لطف). رهاورد آن، پاسخ به آخرین و مهم‌ترین شبهات، و اثبات کارآمدی آن بر تاءمین مدعا بود (نیاز همیشگی به امام و پاسخ مثبت خداوند به آن نیاز).

این نوشتار، بر آن است تا یکی دیگر از ادله‌ای را که بر مدعای مذکور اقامه شده و یا واجد شایستگی آن است، بدون گرایش به سمت و سوی خاصی، نقد و بررسی کند، و نتیجه‌ی آن را پیش روی دانش پژوهان این رشته قرار دهد.<sup>۲</sup>

# برهان امکان اشرف و اثبات امامت

رحیم لطیفی



## قاعده‌ی امکان اشرف

پیش از آغاز بحث یادآوری نکته‌ی زیر لازم می‌نماید:

مراد از وجود امام، امامت عام است که شامل رسول و نبی هم می‌شود و از آن جا که ختم نبوت، قطعی و مسلم است، بیش‌ترین هدف، اثبات مقام امامت، بعد از ختم رسالت، و در نهایت، استمرار این وجود مبارک تا پایان عالم بشریت است.

امامی که به اذن خداوند و اقتضای مقام خلیفه الهی، تصرف در عالم تکوین دارد<sup>۳</sup> و در درجات بالایی اقلیم وجود، وطن دارد، بیش‌ترین کارش هدایت موجودات امکانی

به سوی آفریدگارشان است. هدایت تشریحی و رهبری سیاسی جامعه، تنها، گوشه‌ی از وظایف او است.<sup>۴</sup> مراد از امام، امامت شخصی و یا حاکم سیاسی جامعه‌ی اسلامی نیست؛ زیرا، برهان عقلی بر امور جزئی اقامه نمی‌شود<sup>۵</sup>، هر چند وقتی برهان، نیاز عمومی موجودات را به چنان وجودی، ثابت کرد، همان برهان و عقل می‌گویند، چنان موجودی را با چنان ویژگی‌هایی (عصمت و هدایت تکوینی و...)، جزء وحی، کسی نمی‌شناسد، پس وحی، حتماً، اقدام به معرفی آن کرده است.

## تفاوت دو قاعده

### (لطف، امکان اشرف)

قاعده‌ی لطف، بیش‌تر به بُعد اجتماعی و حکومتی و هدایت تشریحی و ظاهری امام نگاه می‌کرد، در حالی که قاعده‌ی امکان اشرف، بیش‌ترین نگاه‌اش به بُعد وجودی، تکوینی و باطنی امام است.

از ویژگی‌های مهم این برهان، این است که همراه با اثبات اصل وجود امام، استمرار وجود مبارک او را در گستره‌ی عالم بشریت تا آخرین فرد انسانی نیز ثابت می‌کند.<sup>۶</sup>

امکان اشرف، با نگاه به کل هستی، ساختمان آن را به گونه‌ی می‌یابد که جایگاه وجود امام، ذاتاً، پیش از سایر انسان‌ها است، در حالی که قاعده‌ی لطف، بانگاهی به هستی آفریدگار و ذات و صفات کمالی او، در می‌یابد که لازمه هدف‌مندی خلقت و تکلیف، وجود حتمی و مستمر امام است.

### پیشینه

سرنخ و ریشه‌های این قاعده، در سخنان ارسطو به چشم می‌خورد.<sup>۷</sup> حکمای اشراقی، توجه خاصی به آن کرده‌اند. این قاعده، بعداً به دست حکمای مشاء رسید و برهانی شد.

شیخ الرئیس<sup>۸</sup>، شیخ اشراق<sup>۹</sup>، میرداماد<sup>۱۰</sup>، ملاصدرای شیرازی<sup>۱۱</sup> ملاحادی سبزواری<sup>۱۲</sup> علامه‌ی طباطبائی<sup>۱۳</sup> در باره‌ی این قاعده سخن گفته‌اند و شبهات وارد بر آن را پاسخ داده‌اند و گاهی نیز بر استحکام آن براهینی آورده‌اند.

پس آوای این قاعده، در گستره‌ی فلسفه‌ی قدیم یونان و حکمت مشاء و اشراق و متعالیه، طنین انداخته، برای دانشمندان فلسفی و عرفانی و کلامی، دل‌ربایی کرده و در اوج مباحث عمده‌ی علوم عقلی و نقلی آشیانه کرده است.

طرح موضوع امکان اشرف در اندیشه‌ی فلسفی اسلامی، از دیدگاه تاریخی، به ابن سینا بر می‌گردد. بی‌آن که وی آن را به صورت قاعده‌ی در آورد و مانند مسئله‌ای مستقل، به آن پردازد و یا آن را در پاسخگویی به مسائل دیگر، به کاربرد او، بعد از بیان مفاد قاعده، آن را به ارسطو نسبت می‌دهد.<sup>۱۴</sup>

صد و اندی سال پس از او، شیخ اشراق، صریحاً، اصل قاعده را به ارسطو باز می‌گرداند.

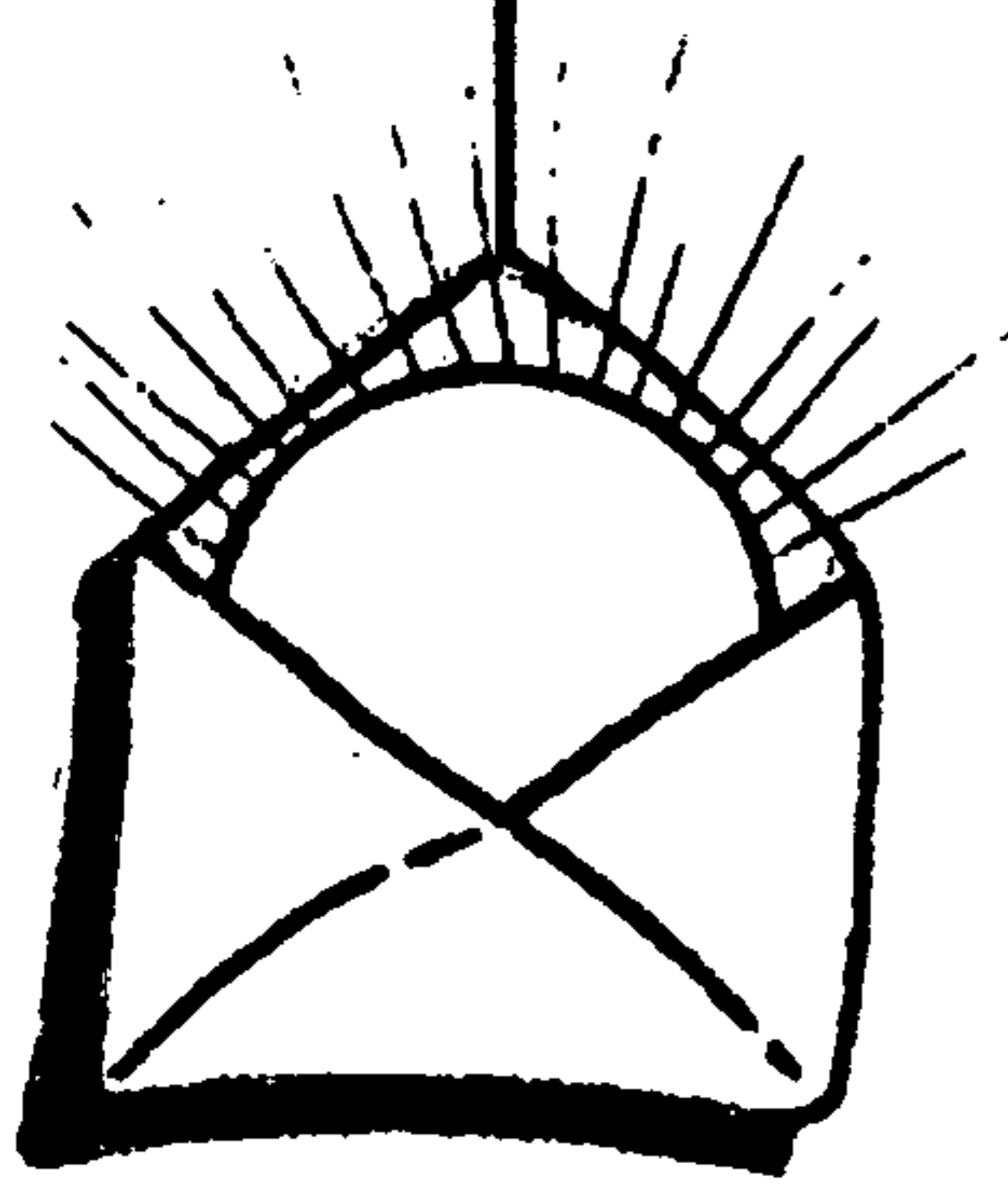
صدر المتألهین، چهارصد و اندی سال پس از شیخ اشراق، عین عبارات او را به کاربرد و به تفصیل قاعده پرداخت و طبق گفته‌ی خودش به قاعده‌ی دیگری نیز دست یافت (امکان احس)<sup>۱۵</sup>

از این گزارش، اهمیت تلاش پیگیر دانشمندان اسلامی در حفظ و گسترش و نوآوری دانش فلسفه و تمدن، آشکار می‌شود.

### تقریر و مفاد

ارسطو: «باید نسبت به عالم بالا باور داشت به موجوداتی که با کرامت‌تر و با شرافت‌تر هستند.»<sup>۱۶</sup>

ابن سینا: «کمال مطلق، حیثیت و جوب



انظار

۶۹

سال سوم / شماره‌ی هفتم / بهار ۸۲

بدون امکان و وجود بدون عدم و فعل بدون  
قوه و حق بدون باطل است. هر آن چه از پس  
آن بیاید، ناقص تر از وجود اول است و...»<sup>۱۷</sup>.  
سهروروی: «هر گاه ممکن اخس به  
وجود آمد، مستلزم آن است که ممکن اشرف  
وجود داشته باشد.»<sup>۱۸</sup>.

متأخرین: «ممکن اشرف در مراتب  
وجود، اقدم از ممکن اخس است. بنابراین هر  
گاه ممکن اخس موجود شود، باید ممکن  
اشرف پیش از آن موجود گشته باشد.»<sup>۱۹</sup>  
پس در صورتی که وجود اشرف برای  
ما ثابت نباشد از وجود غیر اشرف می توانیم  
وجود آن را کشف کنیم.<sup>۲۰</sup>

وجود و حیات و علم و رحمت و بقیه ی  
کمالات غیر متناهی، از مبداء فیاض به  
ممکنات اخس و پست تر نمی رسد مگر این  
که در مرتبه ی قبل به اشرف (موجودات برتر)  
رسیده باشد. مثلاً، لامپ لوستر، نخست  
بدنه ی لوستر، بعد فضای نزدیک خود، بعد  
فضای بالایی اتاق و سپس انسان های ساکن  
اتاق و در آخر، فرش و کف اتاق را روشن  
می کند، و نشدنی است که نخست فرش و  
کف اتاق را روشن کند، سپس قسمت های  
بالایی و نزدیک خود را بنابراین، هر گاه کف و  
قسمت های پایینی اتاق روشن باشد، با علم  
قطعی و وجدانی، در می یابیم که فضای بالایی  
و نزدیک لوستر نیز روشن است.<sup>۲۱</sup>

## بیان مفردات (قاعده، امکان، اشرف)

### قاعده

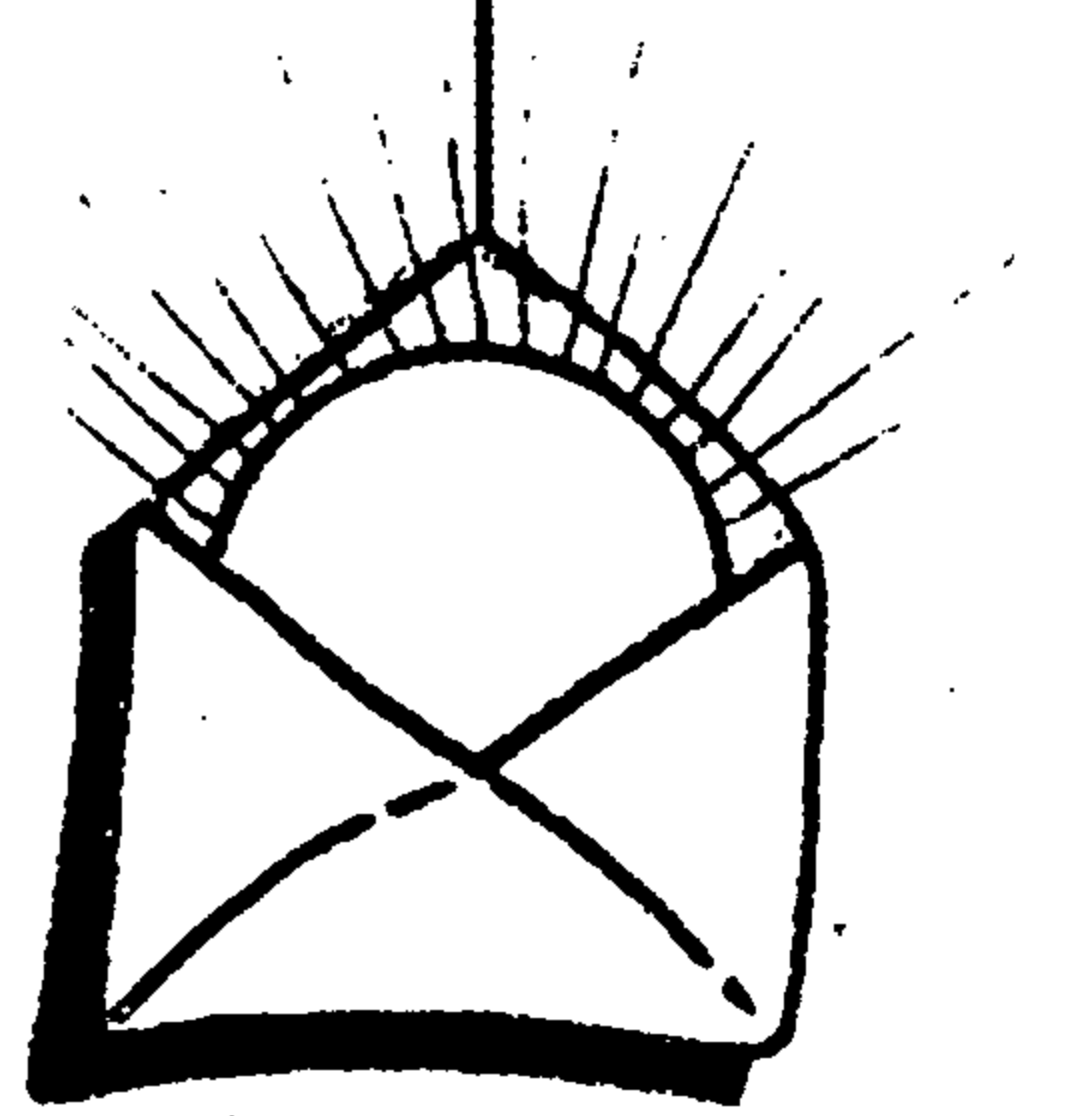
بیش تر دانشمندان، از این اصل فلسفی -  
کلامی، تعبیر به قاعده کرده اند که به نظر  
می آید به خاطر این جهت باشد که اثبات  
مسائلی زیادی بر این اصل بنا شده است، مانند  
«ترتیب ریزش و فیضان هستی (صدور) از  
مبداء متعال (اثبات عقول و نفوس مجرد از  
ماده)» و «اولین صادر، اشرف موجودات  
است» و «اثبات عقول عرضیه (ارباب انواع و  
مثل افلاطونی)»<sup>۲۲</sup> و «مسئله ی جواز اجتماع  
دو میل به یک سو»<sup>۲۳</sup> و «اثبات وجود صدا و  
بوی و مزه در افلاک»<sup>۲۴</sup> و «اثبات عالم مثل»<sup>۲۵</sup>.  
مانند قاعده ی فقهی لاضرر، که در ابواب  
متعدد فقهی، جاری می شود و مسائل زیادی  
با آن حل می گردد.<sup>۲۶</sup>

### امکان

از آن جا که بستر قاعده، اقلیم وجود  
است، و امکان، ملازم ماهیت و خارج از  
حلقه ی وجود است، پس مراد از امکان،  
«ممکن» است؛ یعنی، موجودی که ممکن  
است، و گرنه، امکان، چیزی نیست که به  
«اشرف» یا «اخص» توصیف شود (شدت و  
ضعفی ندارد).<sup>۲۷</sup>

### اشرف

مراتب وجودی در فضای این قاعده،  
چنین نمودی دارند: اخس (پست تر)؛ خسیس  
(پست)؛ شریف (عالی و بلند)؛ اشرف (اعلی و



اشرف

۷۰

سال سوم / شماره ی هفتم / بهار ۸۲

عالی ترین مرتبه ی وجودی، همیشه، اشرف، و دانی ترین مرتبه ی وجودی، همیشه، احسن است، اما مراتب موجود بین این دو، آغاز و انجام هر کدام، نسبت به پائین، اشرف و یا شریف و نسبت به بالا، احسن یا خسیس است. بنابراین، مراد از اشرف، تمام این مراتب میانی است که وجود مرحله ی پایینی، حکایت از وجود مرحله ی بالایی دارد. اشرف، یعنی، نزدیک تر و جلوتر به مبداء هستی و دارای شدت وجود، و احسن، یعنی دورتر و پست تر به مبداء هستی و دارای وجود ضعیف ۲۹.

هر یک از عقول فعال، نسبت به آن چه از آن صادر می شود، اشرف است و همه ی عقول فعال، از امور مادی شریف تراند. در میان مادیات نیز موجودات آسمانی، بر عالم طبیعت برتری دارند.

بوعلی سینا می گوید: «مراد ارسطو از اشرف، در این جا، چیزی است که در ذات خود تقدم دارد و هستی، مرتبه ی فروتر از آن، تنها پس از هستی آن امر متقدم امکان پذیر است.» ۳۰.

### انگیزه ی طرح و جایگاه قاعده

مبداء متعالی، برتر از لایتناهی بمالایتناهی است، و در حدّ اعلا ی نامحدودی و بی انتهای است و در همگی کمال هایش، از جمله فیاضیت و صدور مخلوقات نیز، کماً و کیفاً، بی حد و مرز است، و از طرفی، مجموعه ی

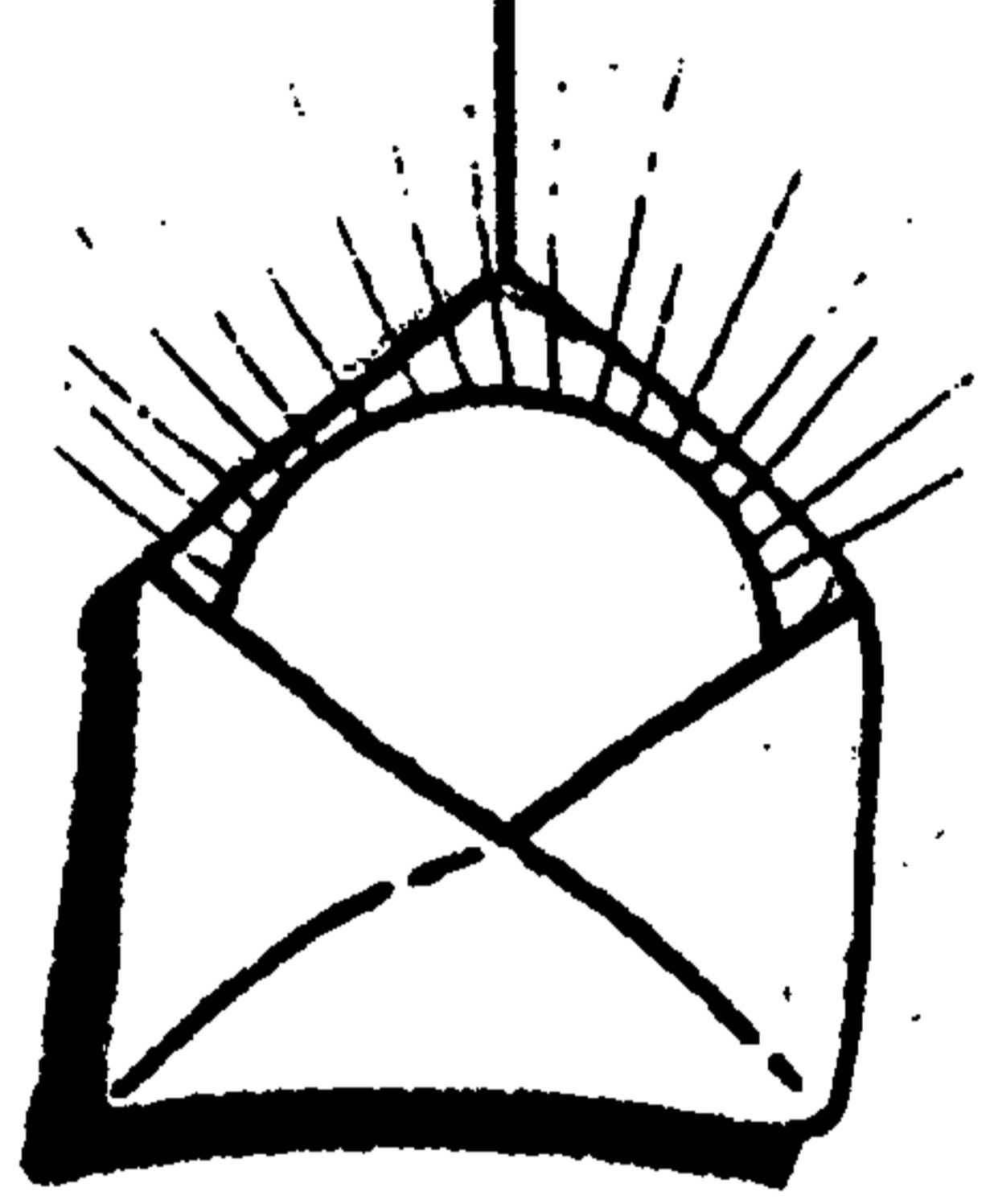
ممکنات که زمینه ی جریان و صدور فیاضیت الهی اند، همراه با محدودیت اند، پس ممکن نیست که فیض بی حد و مرز الهی، در ظرف محدود ممکنات، به یک باره نمود کند. فاعل، تام و تمام است، اما ضعف در قابل است. پس به ناچار، در زمینه ای استمرار آفرینش الهی، تقدم و تاءخر و تورد رخ می نماید. مثلاً، اگر اقیانوس بزرگی را در برکه ای به نمایش در آورید. روشن است که تنگی بر که، مانع نموداری یک جا و یک باره ی اقیانوس است، و تنها وقتی عجایب مخلوقات اقیانوس به نمایش در می آید که هر قسمتی را به نوبت و اندک اندک به نمایش در آورید.

این جا، پرسشی طرح می شود که «نوبت بندی ریزش موجودات چه گونه و بر چه پایه ی باشد؟». قاعده ی امکان اشرف آمده تا به این پرسش پاسخ دهد (انگیزه).

پس اینک، جایگاه این بحث نیز روشن شد. این قاعده، در مبحث علت و معلول و از متفرعات اصل «الواحد لا یصدر عنه الاّ الواحد» است، و در نهایت به درد توجیه صادر اول از مبداء متعال می خورد. ۳۱

### براهین قاعده

بن مایه ی سخن در این نوشتار، همین جا است که «کدامین گواه و برهان، این کبرای کلی (قاعده) را مسلم و قطعی می سازد؟». دانشمندان این وادی، براهینی را ابداع و تقریر کرده و یا توضیح داده اند. این جا به فراخور حال، به بیان دو یا سه دلیل بسنده



انظر

می شود.

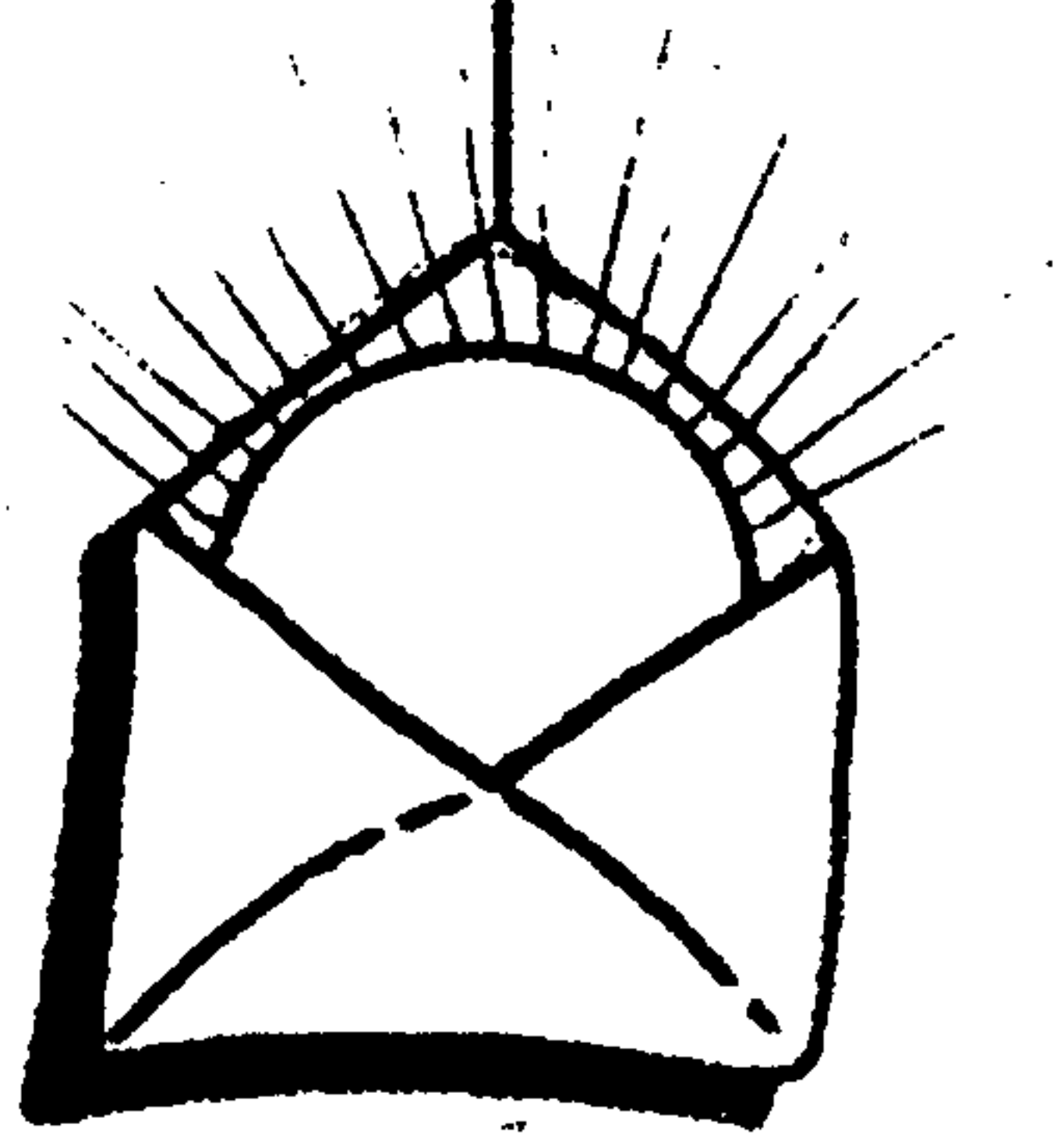
### دلیل یکم

مفاد قاعده، یک قضیه‌ی فطری است و چندان نیازی به اقامه‌ی برهان ندارد؛ یعنی، فطرت آدمیان، در صورت درک صحیح از آن، گواهی به صحت آن می‌دهد. از این رو می‌توان این قاعده را مانند یک امر بدیهی، مانند دو نصف چهار است، به شمار آورد.<sup>۳۲</sup>

نمونه‌ی ملموس‌تر از این دریافت عام در گسترش دامنه ایجاد را می‌توانیم در رفتار انسان مشاهده کنیم. گروهی را به خانه‌ی خود دعوت کرده‌اید، در توزیع طعام، می‌بینید تمایل طبیعی و فطری آزاد شما، به این است که غذای هر چه بهتر و بیشتر را در برابر میهمان بزرگ‌تر و عزیزتر قرار دهید و بر همین معیار، از دیگران پذیرایی کنید. این خواست، نموداری دیگر از اصل مذکور در افاضه و بخشش است که در ترازوی پایین انجام گرفته است.<sup>۳۳</sup>

### دلیل دوم

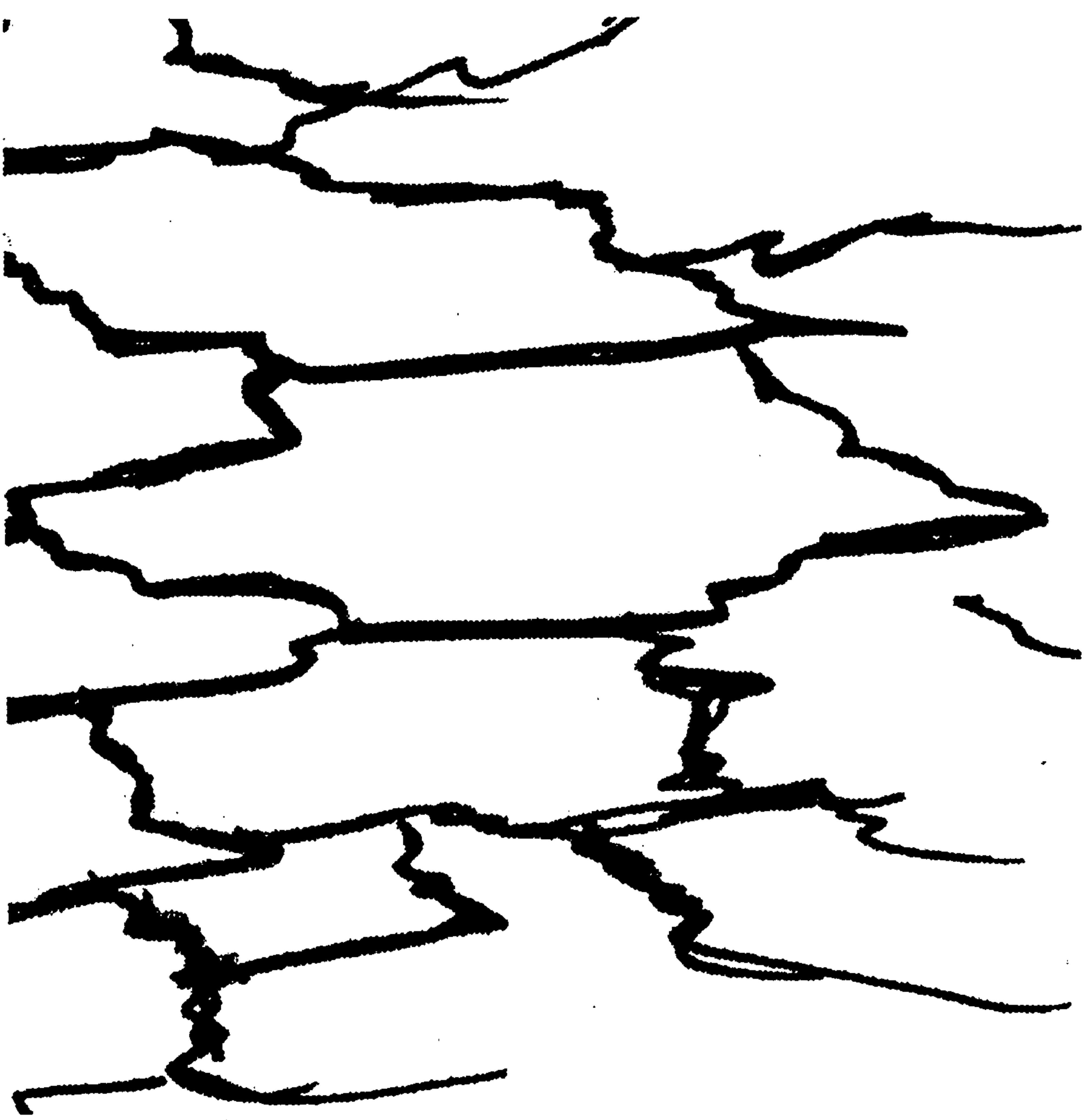
اگر میان دو چیز هیچ رابطه و مناسبت ذاتی نباشد و از هم بیگانه باشند، هیچ علاقه و ارتباط علی و معلولی نیز بین آن‌ها نخواهد بود، اما اگر مناسبت و ارتباط باشد، بالاخره میان آن‌ها به نحوی ارتباط علی و معلولی برقرار است و به حکم اصل سنخیت میان علت و معلول، در قدم نخست، آن معلول‌های صادر می‌شوند که به علت نزدیک‌تر و ارتباط و در عالم امکان و اقلیم ابداع، ممکن‌ی اشرف



اشرف

۷۲

سال سوم / شماره‌ی هفتم / بهار ۸۲



از آن قابل تحقق باشد. که هنوز موجود نشده. در این صورت، لازم می‌آید. امر ابداع و ایجاد، برخلاف مناسبت ذاتی (سنخیت علی و معلولی) جریان یافته باشد، که این، امری باطلی است؛ زیرا، یقیناً، ممکن اشرف، به حسب مرتبه‌اش، در شرافت و فضل، به مبداء متعال، نزدیک‌تر، و به او، انطباق است. لذا مناسبتی که بین او و باری تعالی برقرار است تا مگر و اولی از مناسبتی است که بین این ممکن احسن و واجب تعالی موجود است. پس لا محاله، ابتدائاً، ممکن اشرف و سپس ممکن احسن محقق خواهد شد.<sup>۳۴</sup>

### دلیل سوم

اگر موجود اشرف، در مرتبه‌ای مقدم بر غیر اشرف به وجود نیاید، یا همراه آن به وجود می‌آید و یا در مرتبه‌ای متأخر از آن و یا اصلاً به وجود نمی‌آید.

اگر همراه آن به وجود آید. مثلاً جوهر

عقلانی همراه با جوهر جسمانی از علت نخستین صادر شوند. قاعده‌ی «الواحد» نقض می‌شود.

اگر بعد از آن به وجود آید، مثلاً جوهر عقلانی بعد از جوهر جسمانی به وجود آید و جوهر جسمانی واسطه در صدور آن باشد. لازم می‌آید وجود علت، پست‌تر از وجود معلول باشد.

اگر اصلاً به وجود نیاید، معنایش این است که علت اول، صلاحیت صدور معلول اشرف را ندارد و این، خلف فرض است؛ چون، وجود و تمامیت علت اول، فرض واقعی برهان بود. پس تنها فرض صحیح، همان است که اشرف، جلوتر از غیر اشرف موجود شود.<sup>۳۵</sup>

همین بیان را حاجی سبزواری به نظم کشیده است:

الممكن الأخص اذ تحققاً

فالممكن الأشرف فيه سبقاً

لانه لولاه ان لم يفيض

فجهة تفضل حقاً يقتضى

وان اخص فاض قبل الأشرف

علل الأقوى عند ذابالاضعف

وان مع الأشرف فى الصدور

بواحدهما ما مصدر الكثير<sup>۳۶</sup>

### فرزانگان و قاعده

ابن سینا؛ وی، به قاعده‌ی امکان اشرف، کاملاً توجه داشته و آن را معتبر دانسته است.

او می‌گوید «الطبيعة مالم يوف على النوع الأتم شرايط النوع الأنقص بكماله لم تدخل فى النوع، الثانى<sup>۳۷</sup>

سهروردی؛ وی، برای این قاعده، فواید بسیار عمیق و عظیمی معتقد است، او به کمک و بابه کاربردن آن، به اثبات بسیاری از مسائل دست یافته...<sup>۳۸</sup>

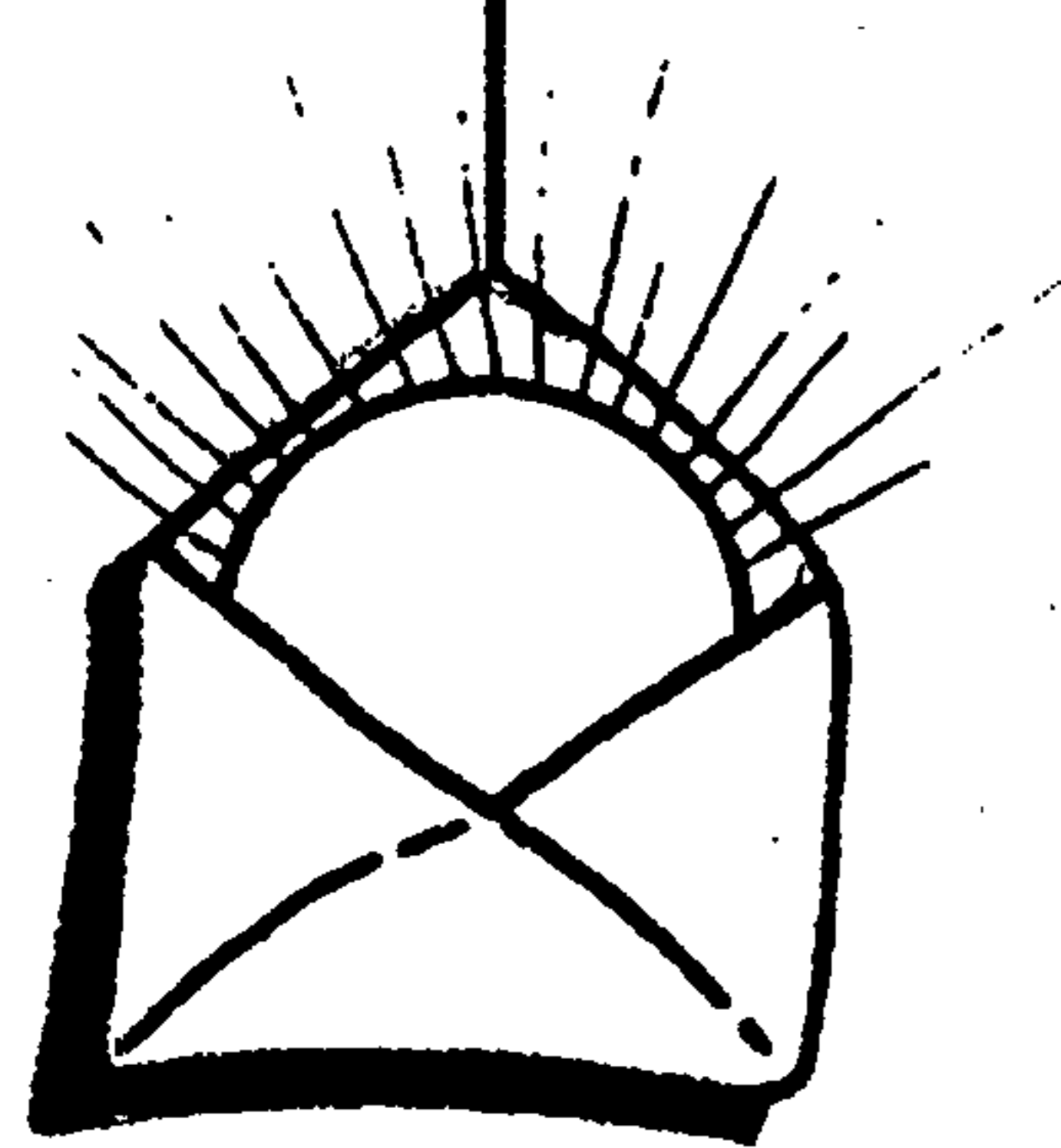
میرداماد؛ وی، از شبهات احتمالی بر برهان قاعده، پاسخ گفته و در مقام دفاع و اثبات، ادله‌ی جدیدی نیز اقامه کرده است: «ان لنا على أصل القاعدة برهاناً آخر أبسط وألطف. ألسن قد دريت بما أدرينا...»<sup>۳۹</sup>.

ملاصدرا؛ وی می‌گوید: «سال‌ها بر این قاعده اشکال داشتم تا این که خداوند، دل‌ام را روشن ساخت و آن را حل کردم.»<sup>۴۰</sup> در جای دیگر می‌فرماید: «هذا أصل شريف، برهانی، عظیم جداوه، کریم مؤداه کثیر فوائده، متوفر منافعه، جلیل خیراته و برکاته وقد نفعنا الله به نفعاً كثيراً...»<sup>۴۱</sup>

حاجی سبزواری؛ او نیز به پیروی از حکمای سلف، در کتاب منظومه حکمت و حاشیه بر اسفار، به برهانی کردن مفاد قاعده پرداخته است.<sup>۴۲</sup>

علامه‌ی طباطبائی؛ او که یادگار مکتب حکمت متعالیه در عصر حاضر بود، با یک تقریر ابتکاری و جالب، دست به تحکیم و تبیین مفاد قاعده زد.<sup>۴۳</sup>

با توجه به براهین سه‌گانه و سخنان بزرگان فن، هرگونه شک و تردیدی از اعتبار



انظار

۷۳

سال سوم / شماره‌ی هفتم / بهار ۸۲

و اتقان قاعده برداشته می شود و جایی برای طرح و نقد شبهات و توهمات احتمالی.<sup>۴۴</sup> بویژه که رسالت اصلی این نوشتار اثبات وجود امام با استفاده از قاعده‌ی مذکور است نمی ماند.

### امکان اشرف و اثبات وجود امام<sup>۴۵</sup>

(صغرا): بی شک، انسانی که همه‌ی کمالات انسانی را دارد (امام) وجودش شریف تر از انسان‌های دیگر است که تنها برخی از آن کمالات را دارند.

(کبرا): هر گاه شیء ممکن تحقق یابد که کمالات وجودیش کم تر از شیء ممکن دیگری است، آن ممکن شریف تر باید پیش از او موجود باشد (قاعده‌ی امکان اشرف)<sup>۴۶</sup> (نتیجه): از مشاهده‌ی این همه انسان‌هایی که تنها برخی از کمالات را دارند، به اصل وجود امام پی می بریم.

به اقتضای قاعده، محال است که افراد انسان، وجود، حیات، علم، جمال،... را از مبداء فیاض دریافت کرده باشند، لکن در مرتبه‌ی پیشین، انسان کامل دریافت نکرده باشد.<sup>۴۷</sup>

فلاسفه اشراق، آن وجود پیشین را کلمه‌ی قدیسه‌ی الهیه، و حکمای مشاء، عقل فعال، و حکمای پهلوی کدبانوی عالم، و عرفاء، انسان کامل، و ادیان الهی، حجة الله می دانند.

بنابراین، اگر یک فرد از افراد بشر، روی زمین باشد، باید فرد دیگری نیز باشد که انسان کامل و حجة الله و... در او متظاهر شود. زمین، هرگز، از وجود حجّت، خالی نمی تواند باشد.

پس جرگه‌ی عالم بشریت، بدون انسان کامل، طفره و محال است.<sup>۴۸</sup> اگر ترتیب بالذات موجودات را تفحص کنی، همواره کامل و شریف را پیش از ناقص و خسیس می یابی»<sup>۴۹</sup>.

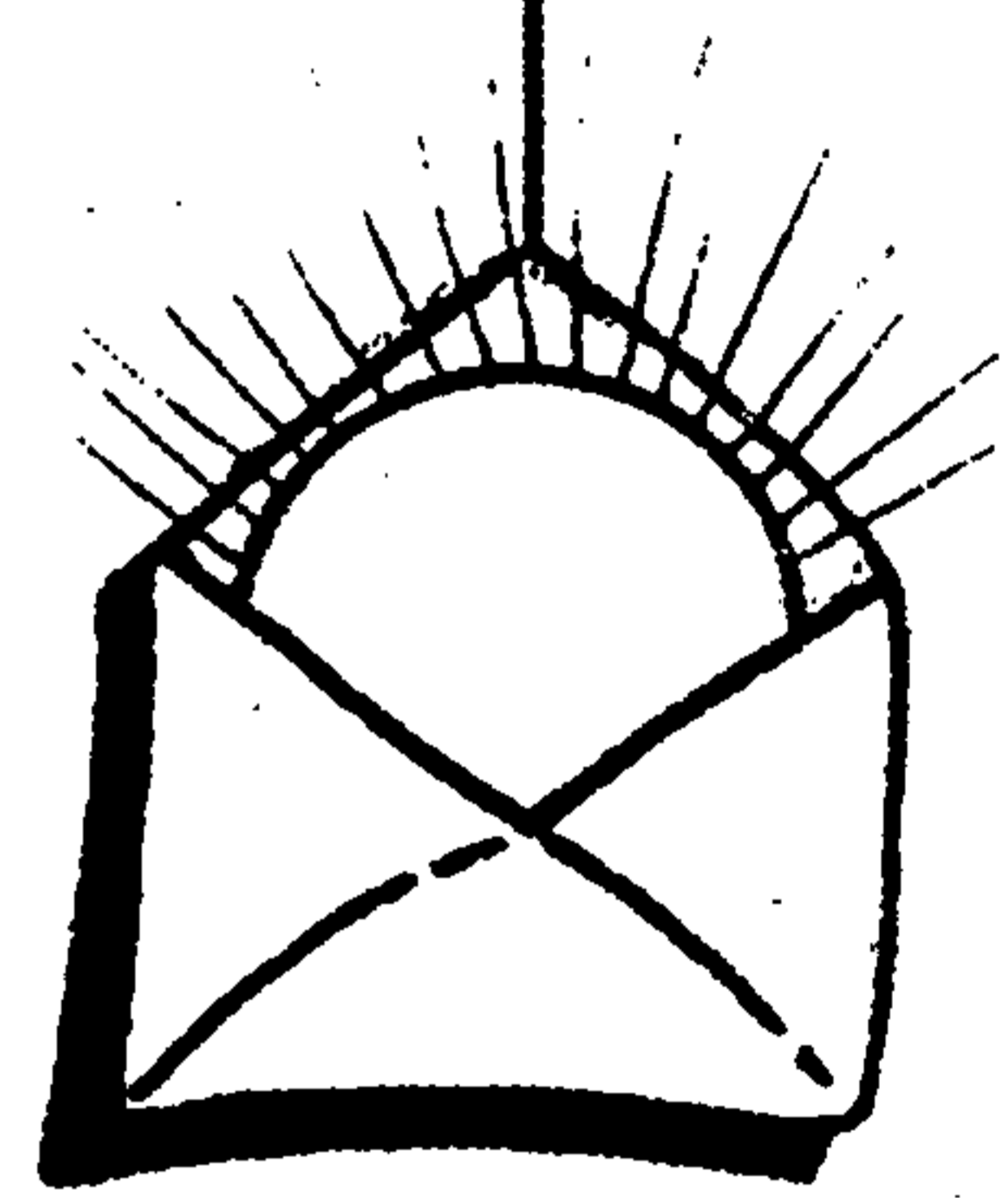
محقق طبرسی نوری (متوفای ۱۳۲۱ ق)

با بیان شیوا و کوتاه، ضمن اقامه‌ی برهان، اصل صغرا و کبرا را نیز برهانی می کنند: «شکی نیست که هر کسی قابل تلقی وحی از حضرت آفریدگار نخواهد بود و هر فردی از افراد انسان را تحمل اتیان به او امر و نواهی ربانی نمی باشد و این مطلب ثابت است به وجدان و عیان، چه تفاوت مراتب انسان، امری است ظاهر و هویدا (بیان صغری) [از آن جا که مراتب پایینی، شایسته دریافت وحی و... را ندارند] پس لازم است از وجود شخصی که ممتاز باشد به قابلیت امور مذکوره و ذوجتین باشد، تا از جهت تلقی وحی الهی نماید و به جهت دیگر تبلیغ اوامر و نواهی به مکلفین<sup>۵۰</sup> (بیان کبری و نتیجه).»

### کارایی قاعده بر اثبات مدعا

بازیابی علمی مدعا (اثبات وجود امام) از دل این قاعده‌ی شریف، بسته به تجزیه و تحلیل پیروزمندانه‌ی یک پیش فرض و دو شرطی دارد که خبرگان فن، آن دو را در مورد و مجرای قاعده معتبر دانسته اند.

پیش فرض؛ امام، هر چند از لحاظ ماهیت با سایر انسان‌ها یک سان است، اما از لحاظ مرتبه‌ی وجودی، در میان افراد ماهیت (حداقل)<sup>۵۱</sup> برخوردار از ویژگی‌های است که



اشرف

۷۴

سال سوم / شماره‌ی هفتم / بهار ۸۲



موجب تقدّم و تشدید و قوت او می شود.  
 شرط اول؛ قاعده، در موردی جاری می شود که ممکن اشرف و اخس تحت یک ماهیت باشند. صدر المتالهین می فرمایند: «المشهور عند المعترین لهذه القاعدة أن یراعی فی جریانها شرطان، أحدهما استعمالها فی متحدی الماهیه للشریف والخصیس دون غیره<sup>۵۲</sup>».

شرط دوم؛ دانشمندان این فن. قاعده را در عالم «ابداعیات» (خارج از عالم کون و فساد)، یعنی عالم امر جاری کرده اند، نه در عالم حرکات و طبیعت و کائنات<sup>۵۳</sup>. ملاصدرا می فرماید: «و(الشرط) الثانی؛ استعالها فیما فوق الکون و الأبداعیات دون ما تحت الکون وما فی عالم الحركات».<sup>۵۴</sup>

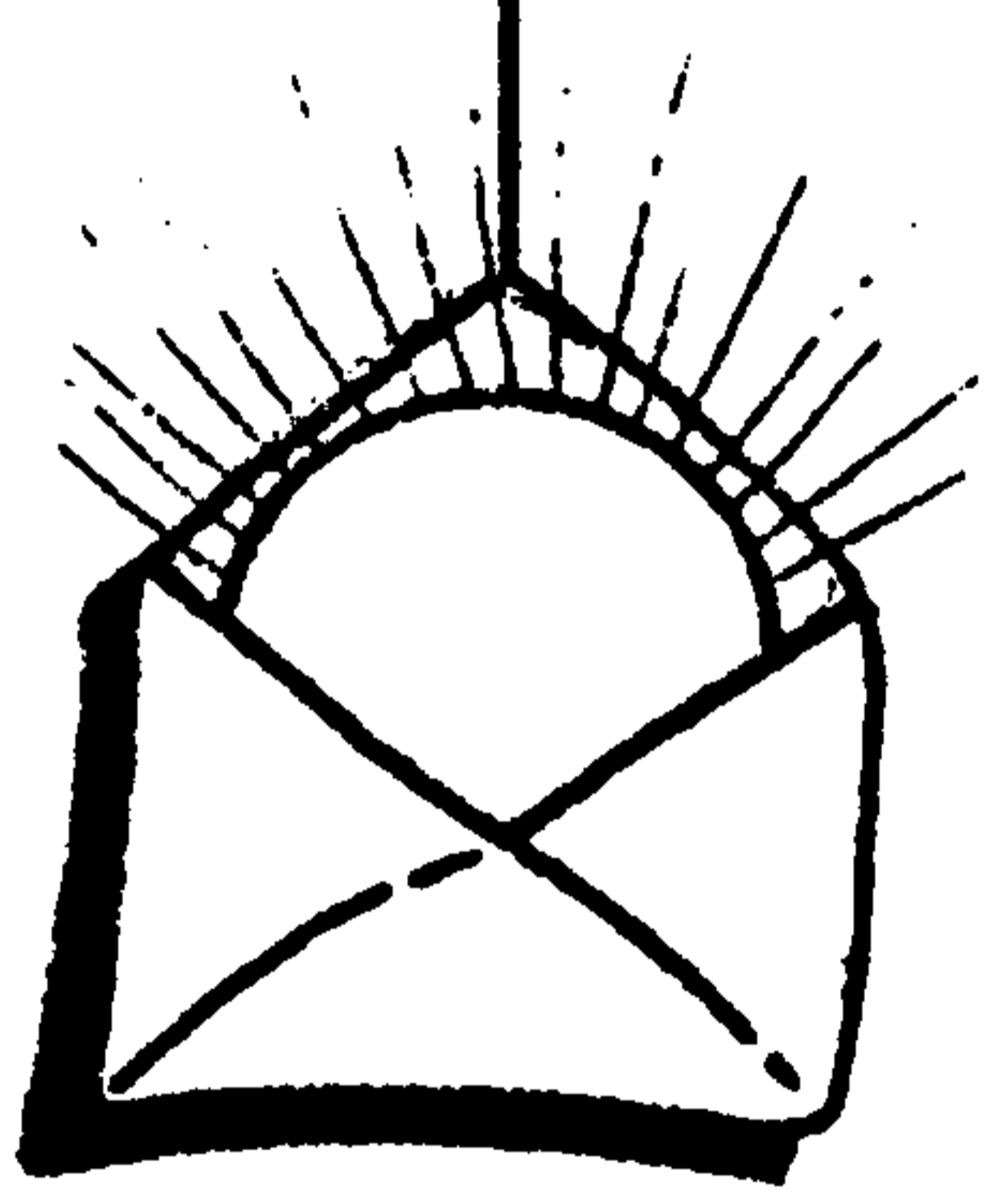
### اثبات پیش فرض

دقت در نظم پدیده های جهان طبیعت، به سادگی، ترتیب وجودی انواع این قلمرو را روشن می کند. وقتی آثار و ساز کار موجودات بی جان با گیاهان سنجیده می شود، دیده می شود که گیاهان، نمودهای برتری دارند، پوسته ی سخت دانه را می شگافند، با جوانه ی لطیف و نازک، نیزه های خورشیدی را شکار می کنند و با تکیه بر ریشه های باریک در دل خاک تاریک، به فراهم کردن مواد کانی می پردازند تا بر اینداین همه تلاش، تناوری و افراستگی اش باشد.  
 وقتی جانوران با گیاه سنجیده می شود،

برتری وجودی آن ها ملموس و مشهود است. بهره گرفتن گیاهان از باد و جنگل و آب و کوهستان، نگهداری از لانه و نوزاد، تبعیت محض از سر گروه،... همه و همه، حکایت از نوعی آگاهی آن ها می کند.

وقتی انسان با آن دو گروه سنجیده می شود، موجودی است کاملاً برتر تمام طبیعت را اسیر کند و رام خود کرده، از همه کام می گیرد، بی آن که به آن ها خسارتی پس دهد بر آن ها فرمانروایی می کند.

تا این جا وجود مراتب (موجودات اشرف و اخس) در جهان مادی طبیعت، وجدانی و محسوس است. در میان افراد نوع انسانی نیز افرادی به چشم می خورند که در زمره ی رهبران الهی و امامان معصوم و نوابغ روزگار و... می شوند. اینان، از دیدگاه چهارچوبه ی بشری، همانند دیگر افراد این نوع هستند، اما به سبب ویژگی خاصشان از تمایزی ویژه برخوردارند. موجودی که می تواند هم با سرچشمه ی اصلی وجودها و هم با حلقه های پایینی وجود مرتبط باشد<sup>۵۵</sup>، موقعیت و جایگاه ممتازی در میان افراد هم نوع و هم ماهیت خود دارد، رویی به سوی خالق دارند و رویی به سوی خلق. از همین روی است که قافله هایی از دل و جان آدمیان را به دنبال دارند و چه بسیارند در میان کاروان بشریت که برای امیر کاروان فداکاری و ایثار می کنند<sup>۵۶</sup>، بلکه انسان عالی، واسطه ی فیض به تمام عالم است؛ چون، انسان، پس از



انظار

۷۵

سال سوم / شماره ی هفتم / بهار ۸۲

آفرینش اش، معلّم ملائکه شد.<sup>۵۷</sup>  
تمام آن چه گفته آمد. با وجدان و شهود  
باطنی و تجربه‌ی ظاهری قابل لمس است.

### شرط یکم

فراهم بودن این شرط در مورد اثبات  
مدعا، بسیار روشن است؛ چون، ذات مبارک  
امام و ذات سایر افراد، همه، تحت یک ماهیت  
نوعی (انسان) داخل هستند.

از این گذشته، تقریر برهان قاعده‌ی  
اشرف، بنابر حکمت صدرایی که تکیه بر  
تشکیک وجود دارد، تمام موجودات را شامل  
می‌شود. در این تقریر، صحبت از ماهیت  
واحد نیست، بلکه صحبت از وجود و مراتب  
آن است که مرتبه‌ی نازله‌ی وجود، حکایت  
از تحقق مرتبه‌ی عالی می‌کند.

به بیان روشن‌تر، در تطبیق قاعده‌ی  
امکان اشرف بر اثبات امامت، دو راه پیش‌رو  
است:

(الف) از افراد اخس و یا خسیس ماهیت  
انسانی به تحقق فرد اشرف؛

(ب) از وجود مراتب اخس یا خسیس به  
وجود مراتب اشرف.

طبق بیان اول، شرط مذکور، تأمین شده  
است و طبق بیان دوم، اصولاً، شرط مذکور  
لازم و لحاظ نشده است.

### شرط دوم

به نظر می‌رسد سرنوشت نهایی اثبات  
مدعا با قاعده‌ی امکان اشرف. در گرو تأمین  
و فراهم شدن همین شرط است.

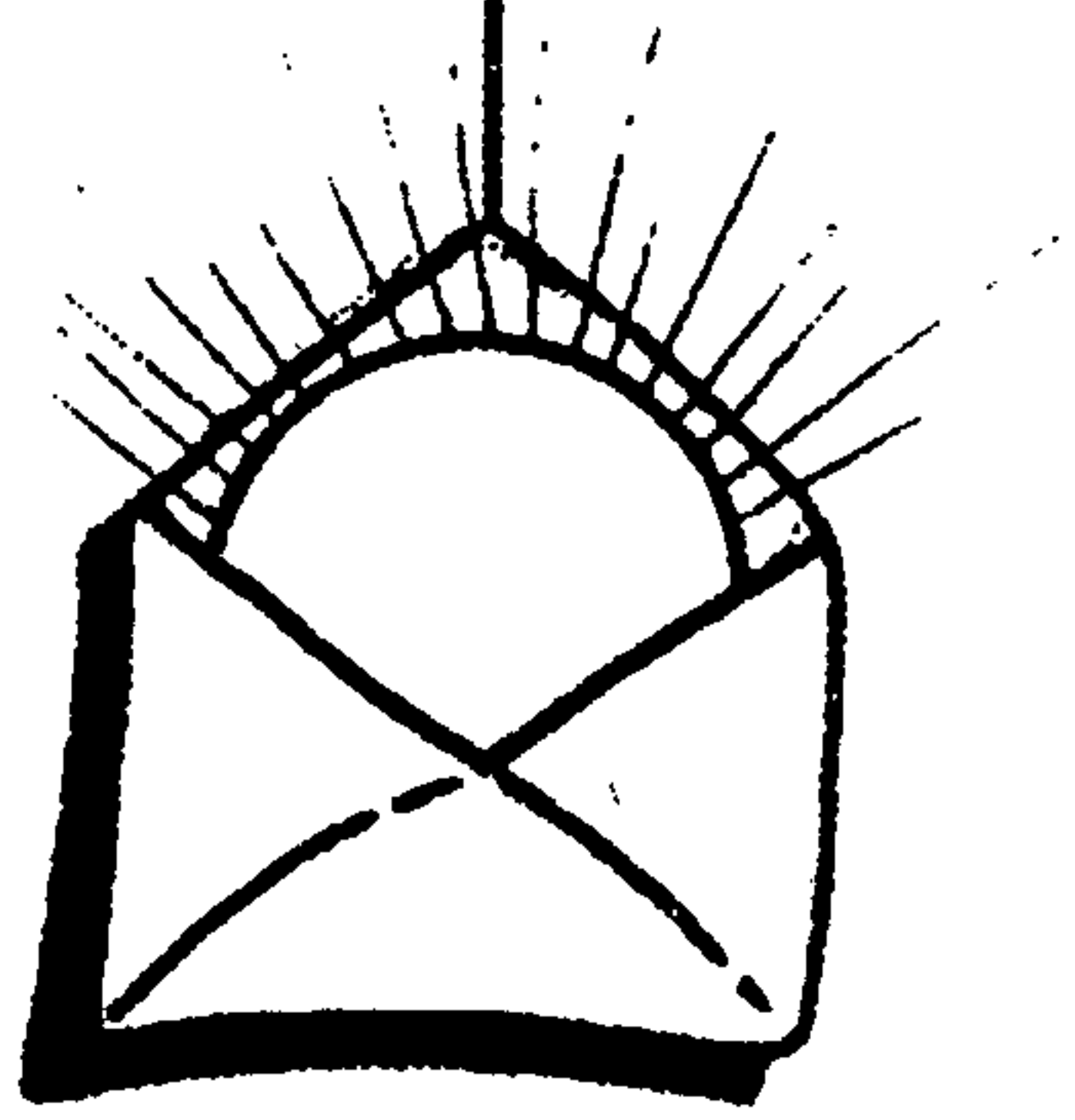
آیا می‌توان مفهوم این شرط را به گونه‌ی  
تعمیم داد تا در عالم عنصری و بشریت نیز  
پیاده شود؟ آیا از وجود مطلق عالم مادی به  
وجود عالم برتر که وجود امام از آن عالم است  
نمی‌توان رسید؟ علت وضع چنین شرطی در  
اجرای این قاعده چیست؟ آیا با کشف علت  
نمی‌شود تعمیمی در شمول قاعده داد؟ آیا  
طرح این قاعده بر اساس محوریت مراتب  
تشکیکی وجود و با تقریر صدرایی و اضافه  
کردن قاعده‌ی امکان اخس، نمی‌تواند ره به  
جای برد؟

کنکاش کامل و پاسخ دقیق به پرسش‌های  
پیشین، هر چند از توان نگارنده و حوصله‌ی  
این نوشتار بیرون است، اما به عنوان گشودن  
روزنه‌ی جدید و ارزیابی نسبی از کارای  
قاعده بر اثبات مدعا، به ادامه‌ی سخن  
پرداخته می‌شود.

### ۱. تعارض این دو شرط و

#### نتیجه‌ی آن

این که افراد ممکن (اشرف، شریف، خسیس،  
اخس) حتماً تحت یک ماهیت نوعی باشند، ظهورش  
در این است که مراد، عالم طبیعت و حرکات و  
مادیات است؛ چون، انواع ممکنات، مفارق از ماده  
(عالم امر و ابداع و مجردات) نوع‌شان منحصر به  
فرد است و طبعاً از هیچ ماهیت مجرده‌ای دو فرد  
نخواهیم داشت تا یک ماهیت نوعی، آن‌ها را تحت  
خود جمع کند تا بین آن‌ها تقدّم و تأخر بالاشرف  
برقرار باشد.<sup>۵۸</sup> در حالی که شرط دیگری گوید، این  
قاعده، تنها در عالم ما فوق کون (مجردات) جاری  
است.



اشرف

۷۶

سال سوم / شماره‌ی هفتم / بهار ۸۲

از آن جا که تقریر کنندگان مفاد و برهان، قاعده‌ی امکان اشرف، در مقام طرح و توضیح پا را از دایره‌ی مجردات پایین تر گذاشته‌اند، یعنی شرط دومی را در عمل فراموش کرده و نادیده انگاشته‌اند.<sup>۵۹</sup> کم‌ترین چیزی که به دست می‌آید، عدم پابندی به شرط دوم است و این، راه را برای جریان قاعده‌ی در عالم طبیعت و حرکات باز می‌کند.

## ۲. تعمیم شرط دوم

می‌گویند، چون عالم ماده. آلوده به تزاجمات و تنازعات و موانع است، پس نمی‌توان به طور حتم و قطعی، حکم کرد که از وجود اخس به وجودهای شریف و اشرف پی می‌بریم؛ چون، ممکن است وجودهای شریف و اشرف، با برخورد مزاحمات و موانع، موجود نشده باشند.

علامه‌ی طباطبائی می‌فرمایند، نهایت چیزی را که این علت ثابت می‌کند، این است که در عالم کون و فساد (مادیات تنها) قاعده جاری نمی‌شود، نه این که در مطلق عالم کون؛ چون، از دید حکما، اجرام عالی، دائم الوجودند و منزّه از کون و فسادند، و در عین حال، از عالم ابداع هم نیستند. پس قاعده‌ی امکان اشرف، فی الجمله، در این عالم نیز جاری است.<sup>۶۰</sup>

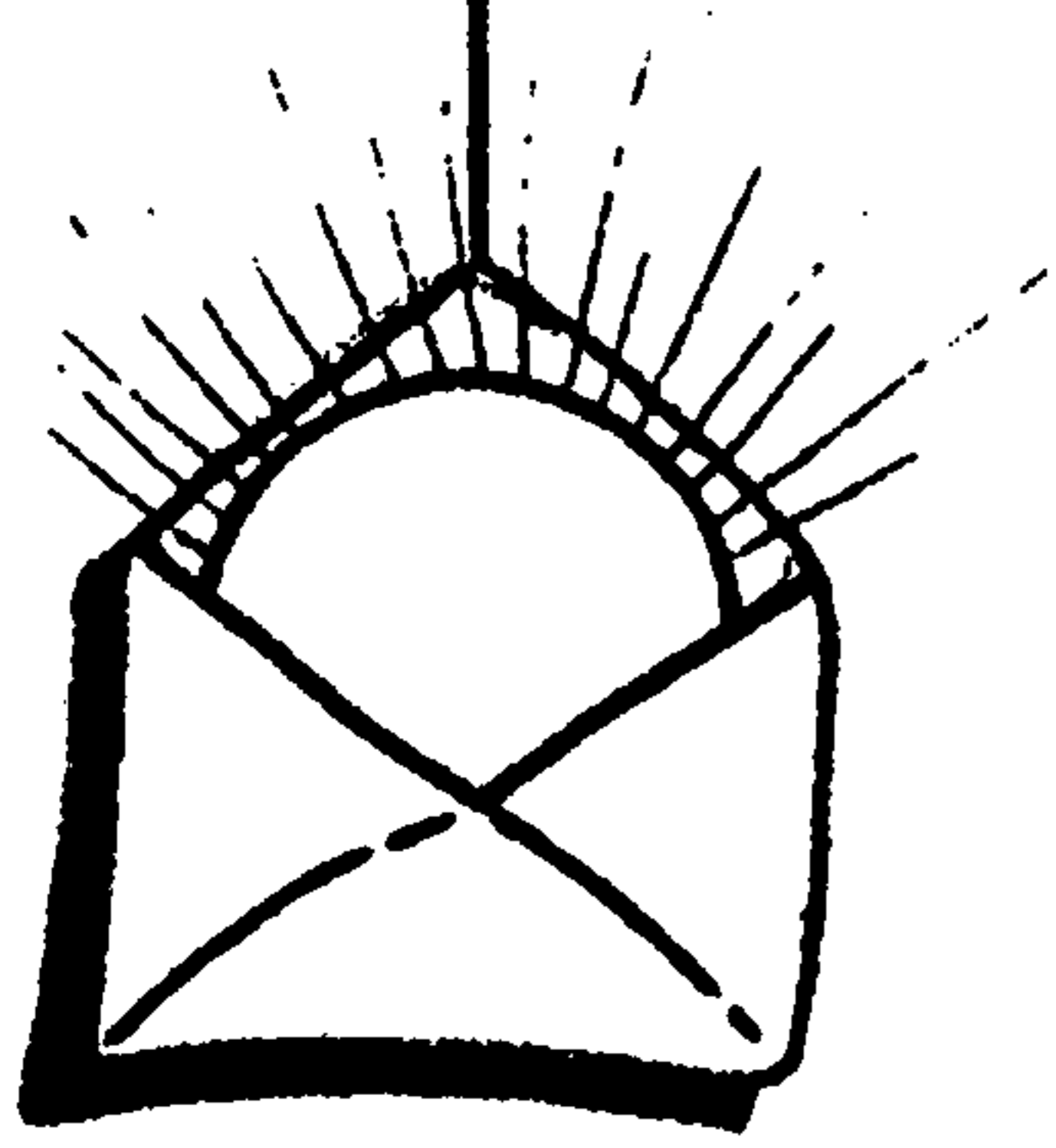
و شاید بر همین اساس باشد که استاد مصباح فرموده‌اند: «برخی از فلاسفه، با قاعده‌ی امکان اشرف، این عالم را نیز ثابت

کرده‌اند».

ابن سینا، آن جا که مسئله‌ی امکان اشرف را در چهره‌ی کلی بیان می‌کنند، می‌گویند: «... پس هر یک از عقول فعال نسبت به آن چه از آن صادر می‌شود، اشرف است و همه‌ی عقول فعال از امور مادی شریف‌ترند. در میان مادیات نیز موجودات آسمانی، بر عالم طبیعت برتری دارند.»<sup>۶۱</sup>

ملاصدرا، علت اعتبار شرط دوم را رفع یک مشکل می‌داند. و آن مشکل این است که؛ در میان اشخاص و افراد مادی (مانند انسان) هستند کسانی که از رسیدن به مرتبه‌ی شرافت بازمانده‌اند. اگر قاعده‌ی امکان اشرف در مورد آن‌ها جاری می‌بود، باید همه، به مرتبه‌ی شرافت می‌رسیدند، حال آن که وجود افراد خسیس و ناقص جسمی و معنوی، قابل انکار نیست.

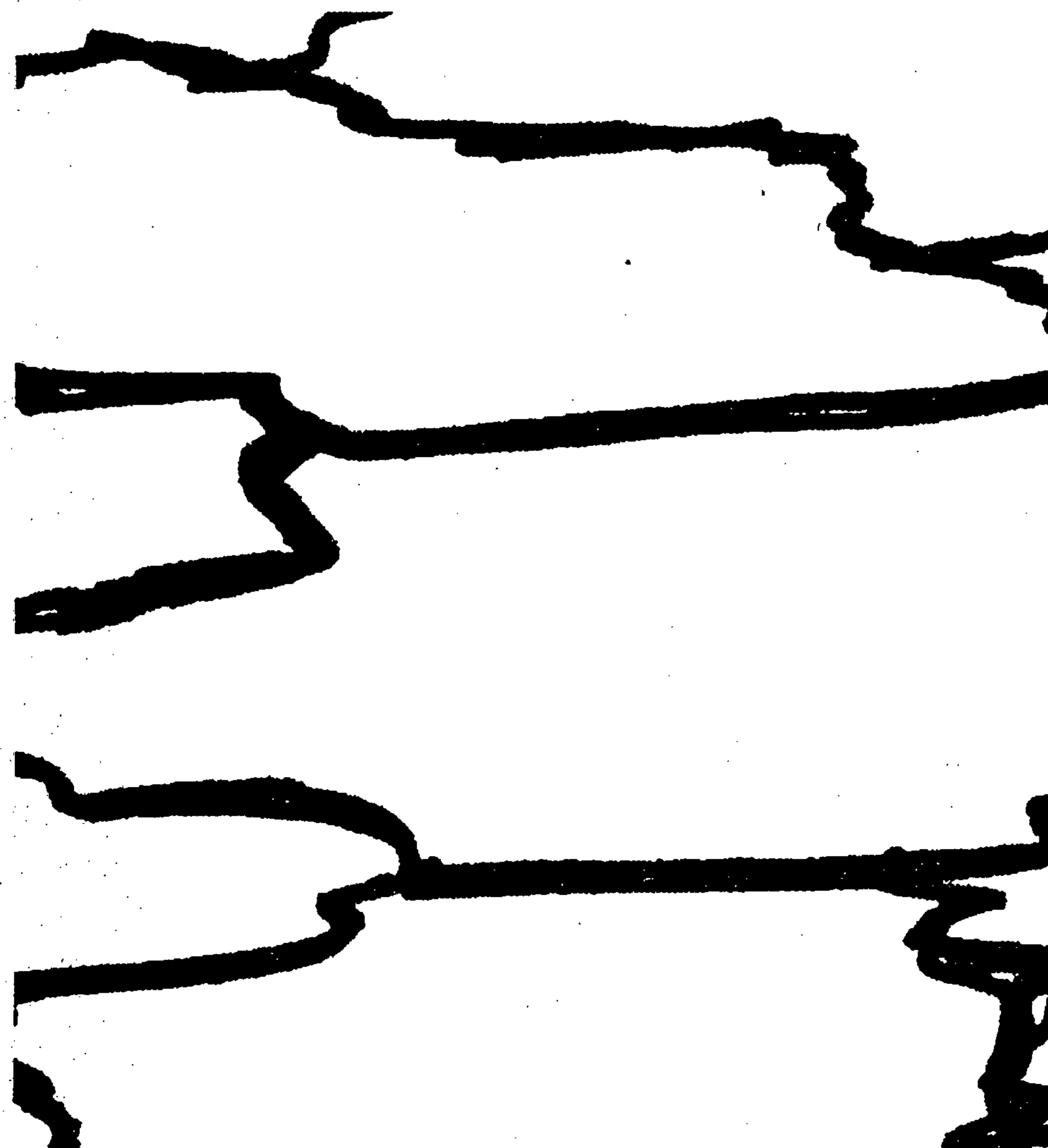
در این باره می‌توان گفت، رفع مشکل،



اشرف

۷۷

سال سوم / شماره‌ی هفتم / بهار ۸۲



تنها در سایه‌ی جاری نکردن قاعده‌ی امکان اشرف در جهان مادیات نیست. اگر پایه‌های این قاعده برهانی شده. که چنین است. دیگر به این سادگی‌ها از سریان یک حکم کلی عقلی نمی‌شود جلوگیری کرد، بویژه که رفع آن مشکل، راهی دیگری دارد، و آن این که در جهان ماده و عنصریات ماهیات و افراد اشرف، مانند عالم ابداع و مجردات، تقدّم و تفضّل ذاتی دارند و صدورشان ذاتاً مقدّم بر ماهیات و افراد احس است، همان طور که خداوند، ابتدائاً آدم را بدون پدر و مادر و تقدّم نطفه و... با قدرت خویش آفرید.

اما این که در تداوم هستی مادی، چهره‌ی کار وارونه می‌شود، این، به خاطر تنگنای طبیعت و جهان مادی است و تأخر افراد و ماهیات شریف، تا آخر زمانی است نه ذاتی. به قول صدر المتالهین اگر صفحه‌ی وجود و مراتب ذاتی موجودات را ورق بزنی، در می‌یابی که شریف، همیشه بر خسیس مقدم است، و جوب بر امکان... اتصال و پیوستگی بر انفصال و جدایی، وجود بر عدم، خیر بر شرّ و راستی بر دروغ...<sup>۶۲</sup>

شاید با استفاده از همین مطلب، پاسخ آن پرسش معروف را که «ایا اول تخم مرغ بود و بعداً مرغ پیدا شد یا این که اول مرغ بود و بعد تخم مرغ به وجود آمد؟»، بتوان داد؛ زیرا، آن چه ذاتاً در دار هستی سبقت گرفته و با دست قدرت پروردگار ایجاد شده است، همان نوع کامل و اشرف و موجود متکامل تر است<sup>۶۳</sup>

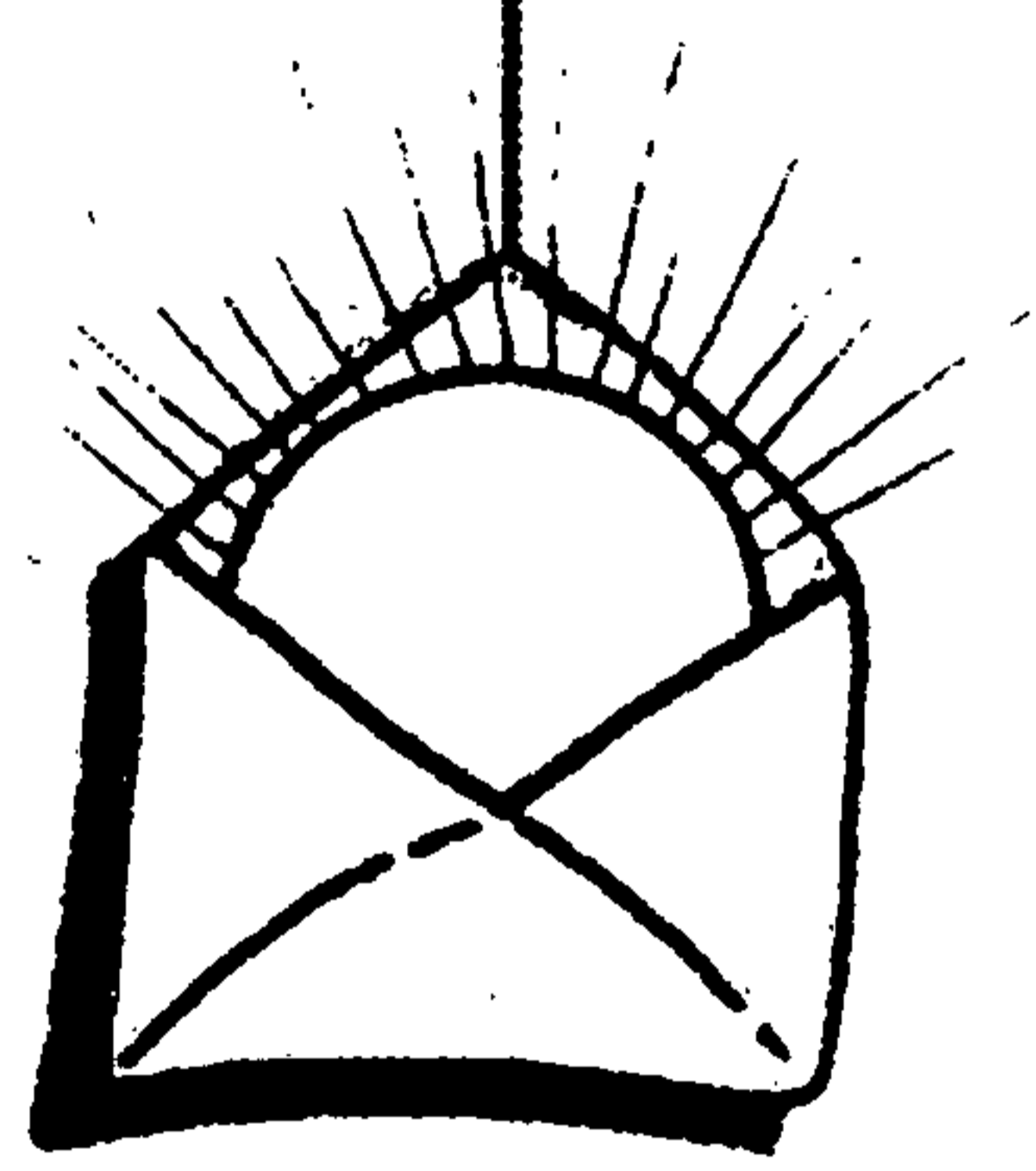
بعداً تظاهرات وجودی در دار ماده و عناصر به خاطر وجود تنگنا و به خاطر استمرار نوع در جهان حرکات و بعد از آفرینش، اولین نوع کامل و تولید تخم آن توسط آن نوع، دیگر انواع و افراد تکثیر می‌یابند.

کوتاه سخن این که تقدّم و تأخر زمانی که در میان پدیده‌های طبیعی نمایان می‌شود، ناشی از سببیت اعدادی (زمینه‌سازی) انواع احس نسبت به اشرف است، اما سببیت ذاتی تملیک وجودی، همواره از نوع عالی به دانی است؛ یعنی، نظام وجود یافتن انواع طبیعی، چون ساحت ایجاد گشتن ابداعیات است.

در فعل و انفعال‌های وجودی، آشکارا دریافت می‌شود که درخت، سبب ذاتی بذر است و نیز حیوان، بنیاد نمود یافتن نطفه، فاعلیت واقعی وجودی، میان نوع عالی به نوع دانی است.<sup>۶۴</sup>

استاد حسن زاده آملی در مورد دلیل و حکمت اعتبار شرط مذکور می‌فرمایند:

از آن جا که مشاهده می‌شود در جهان مادی، گاهی موجود اشرف، متأخر از موجودات احس لباس هستی می‌پوشند، وجود نازنینی اشرف الانبیاء بعد از سایر انبیاء و حتی انسان‌های معمولی، به اقلیم طبیعت گام نهادند. پس می‌توان گفت، قاعده‌ی امکان اشرف، در جهان مادیات قابل تطبیق نیست.<sup>۶۵</sup> این بیان نیز در جریان و اعتبار قاعده‌ی امکان اشرف (حداقل در مورد اثبات مدعای ما) مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ چون، بحث در



اثبات شخصی و وجود خاص یک امام نیست، بلکه مدعا این است که وجود مبارک و اشرف امام، در میان قافله‌ی موجودات انسانی، مقدّم و جلوتر بوده و هست. تا آدم (علیه السلام) بود، امام و نبی بود هر چه کاروان بشریت به جلو آمد، باز ولی و نبی و امام دوران بوده است تا می‌رسد به عصر خاتم الانبیاء (صلی الله علیه وآله وسلم) و بعد از آن که هم چنان وجود مستمر آخرین امید می‌درخشد، وجود امامان، ذاتاً، مقدّم‌اند، هر چند در دار مادیات، نمودشان به ترتیب باشد.<sup>۶۶</sup>

### ۳. علت و دلیل شرط عمومیت ندارد

نکته‌ی مهمی که در تبیین مبنای شرط دوم می‌شود گفت، این است که تنازع و تراحم در جهان ماده، بالجمله نیست، بلکه مواردی هست که بدون برخورد با موانع، راه سعادت و تکامل نهایی خود را پیش گیرد. وجود استثنا موجب برهم خوردن کلیت این شرط می‌شود، و می‌توان گفت، در مورد وجود امام، این تراحم و تنازعات (حداقل در اصل بودش، نه نمودش) منتفی باشد و وجود انسان‌های عادی موجود در مراتب پایینی، کشف از وجود مبارک او می‌کند.

استاد آشتیانی، بعد از تجزیه و تحلیل این شرط، صریحاً می‌فرماید: «و لزوم اعتبار این شرط به مذاق حکماء و فلاسفه است، ولی برخی از اهل مکاشفه و شهود، این شرط را اعتبار نمی‌نمایند.»<sup>۶۷</sup>

آن چه بنیان علت شرط مذکور را سست می‌کند، این نکته است که تنازعات و تراحمات پدید آمده در جهان طبیعت، بدون هیچ ضابطه‌ی، نشاید، بلکه از آن جایی که کشمکش‌ها و برخوردهای انواع طبیعی، مقدمه‌ی رسیدن به کمال و در جهت تعالی آن‌ها است.<sup>۶۸</sup> تحت یک ضابطه حکیمانه‌ای هستند. لذا این تصادمات، هیچ‌گاه، به نابودی انواع نمی‌انجامد.

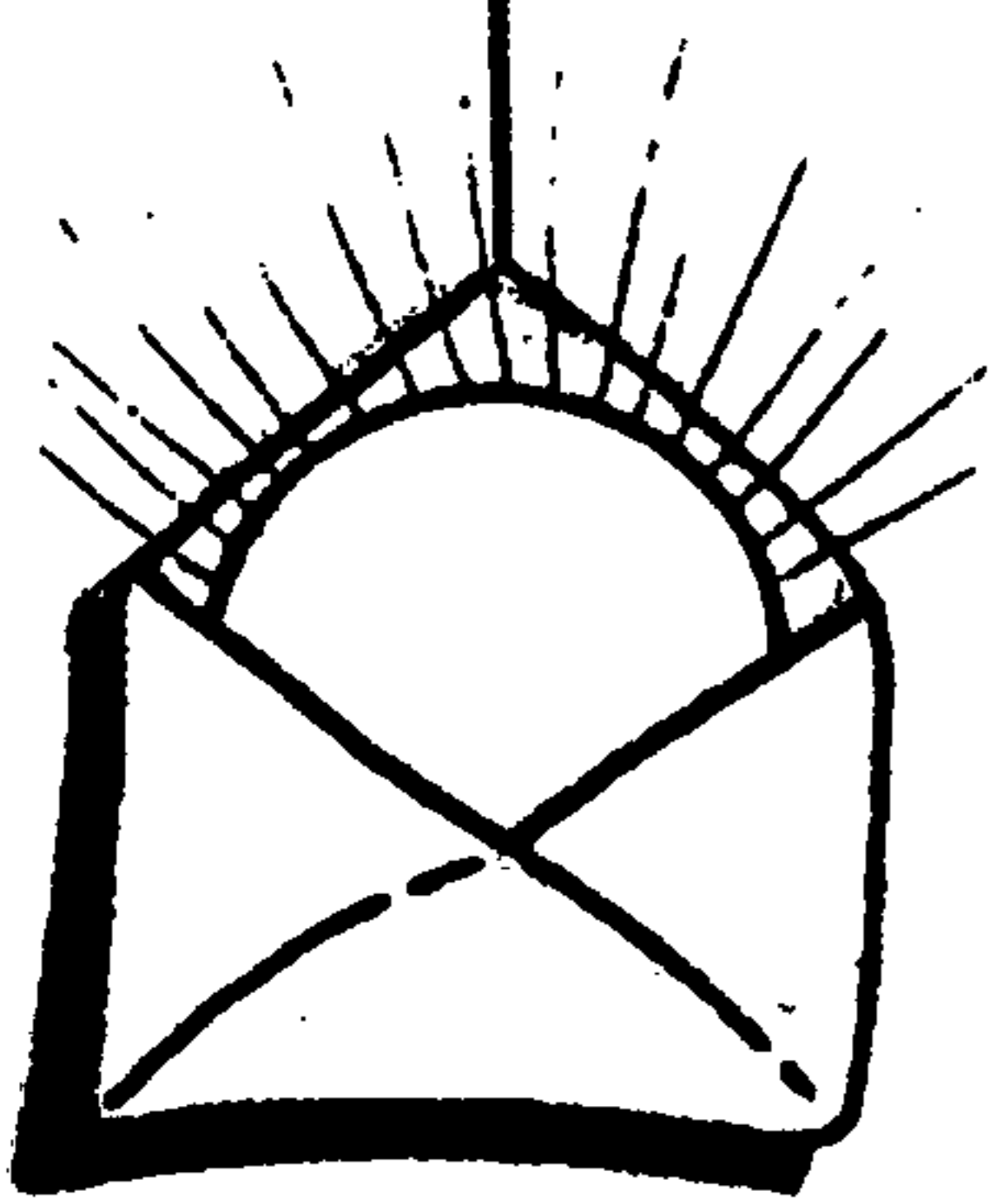
### نتیجه‌ی گفتار در آینه‌ی روایات

دستاورد تحلیل و تطبیق قاعده‌ی امکان

اشرف بر موضوع امامت، این شد که در سرای آفرینش، همواره، وجود اشرف و انسان کامل و ولیّ خدا، یعنی همان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هست و پرتوافشانی می‌کند، و وجود و آرامش این قافله، مرهون وجود آن قافله سالار است.

روایات شریف نیز چنین مقام و منزلتی را بر امام معصوم (علیهم السلام) ثابت می‌دارد. محقق لاهیجی، در توضیح یک فقره از همین گونه روایات، یعنی «ثُمَّ ثَبَّتَ ذَالِكَ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَ زَمَانٍ»<sup>۶۹</sup> می‌فرماید:

و بالجمله، واجب است بودن پیغمبری یا امامی در هر زمان تا حجت خدای تعالی باشد بر خلق. و بیاورد دانست که این کلام شریف با این و جازت، مشتمل است بر خلاصه‌ی افکار و انظار حکمای سابقین و علمای لاحقین، بلکه اشاره است به حقایقی که غایت فکر و نظر اکثر متکلمین به آن



انظار

۷۹

سال سوم / شماره‌ی هفتم / بهار ۸۲

نرسیده. و اگر فلاسفه‌ی اقدمین را استماع این کلام مقدس ممکن می‌شد، هر آینه، اقرار می‌نمودند به معجز بودن این کلام قدسی؛ که جان تشنه داند قیمت آب.<sup>۷۰</sup>

نیز امام فرمود: «الحجة قبل الخلق، مع الخلق وبعد الخلق»<sup>۷۱</sup> و «لوبيت الأرض بلا حجة لساخت بأهلها»<sup>۷۲</sup>؛ یعنی، ساختار وجودی این جهان، بدون وجود امام، بر هم می‌ریزد. پس، از بر هم نخوردن و برقراری این جهان، بی‌به وجود با ارزش امام و حجت خدا می‌بریم. اکنون نیز که هنگامه‌ی غیبت حجت خدا است، خورشید وجودی‌شان از پشت ابرها نورافشانی می‌کند و وجود ابرها، مانع کار خورشید نمی‌شود.

امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند: «اللهم بلی لا تخلو الأرض من قائم لله بحجة أما ظاهراً مشهوراً أو خائفاً مخموراً.»<sup>۷۳</sup>

حسن ختام این نوشته را، سخنی از هنری کربن قرار می‌دهیم. او که مقام استادی دانشگاه فرانسه را داشته و سال‌ها با علامه‌ی فرزانه (طباطبایی) (رحمة الله علیه) مذاکراتی داشته، در یکی از کنفرانس‌های گفته‌اند، مذهب شیعه را بر سایر ادیان و مذاهب ترجیح داده‌اند و آن را اختیار کرده‌اند؛ برای این که فقط، مذهب شیعه است که اساس آن بر ادامه‌ی فیض از جانب پروردگار است و این، بر طبق عقل سلیم است.

آقای طباطبایی نقل می‌کردند که آقای کربن می‌گفتند، در موقع راز و نیاز با حق

متعال، دعا‌های منقول از امام زمان و خلیفة الرحمن را می‌خوانم.

علی‌الظاهر آقای کربن، اولاً اعتقاد به امام زمان پیدا کرده‌اند و از راه اعتقاد به وجود مقدس ایشان، شیعه شده‌اند. ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم.<sup>۷۴</sup>

## رد پای قاعده‌ی امکان اشرف در کلام و فلسفه‌ی مسیحیت

هر چند عین اصطلاح و ترکیب «امکان اشرف» در کلام و فلسفه‌ی مسیحیت به دست نیامد، و لذا دانشمندان این رشته در مقام ترجمه و تبادل اطلاعات علمی، معادل سازی کرده‌اند، و از عبارات‌های مشابه زیر بهره گرفته‌اند:

of the most Noble Contingency<sup>۷۵</sup>

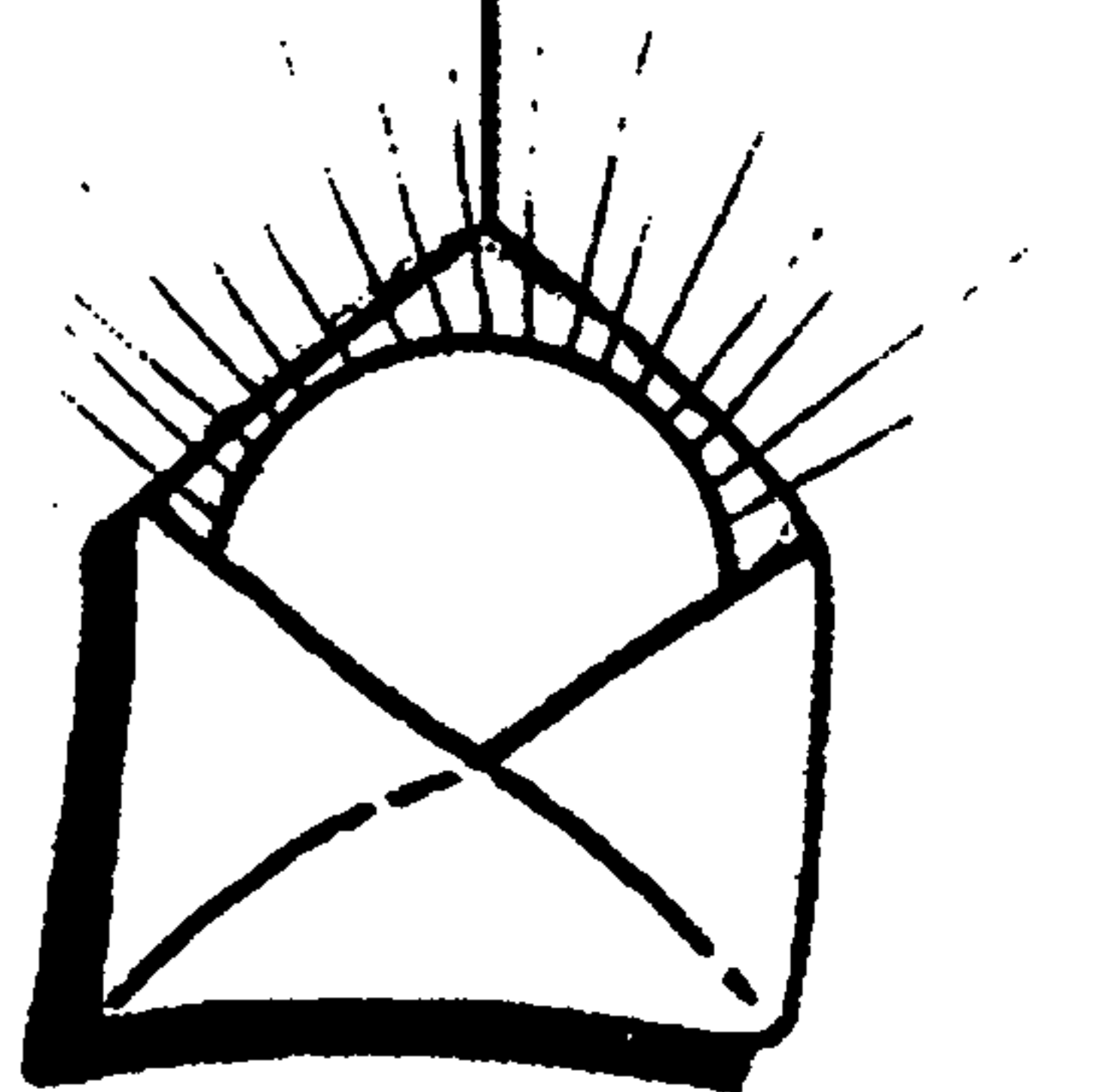
Principle

Doctrine of the Nobler Contingent<sup>۷۶</sup>

اما از آنجایی که ریشه‌ی این قاعده در سخنان «ارسطو» و «فلوطين»<sup>۷۷</sup> موجود بوده، بی‌گمان، بود و نمود و نفس این قاعده، در گستره‌ی فرهنگ کلامی و فلسفی مسیحیت نیز می‌درخشد.

به نظر می‌رسد، برهان درجات کمال - که در کلام مسیحیت برای اثبات وجود خدا اقامه شده - تا حد زیادی با تبیین صدرایی قاعده‌ی امکان اشرف هم خوانی دارد.

این برهان که گاه برهان «هنولوژیک»<sup>۷۸</sup> نیز خوانده می‌شود، طبق بیان «توماس آکوئیناس» چنین است:



اشرف

۸۰

سال سوم / شماره‌ی هفتم / بهار ۸۲

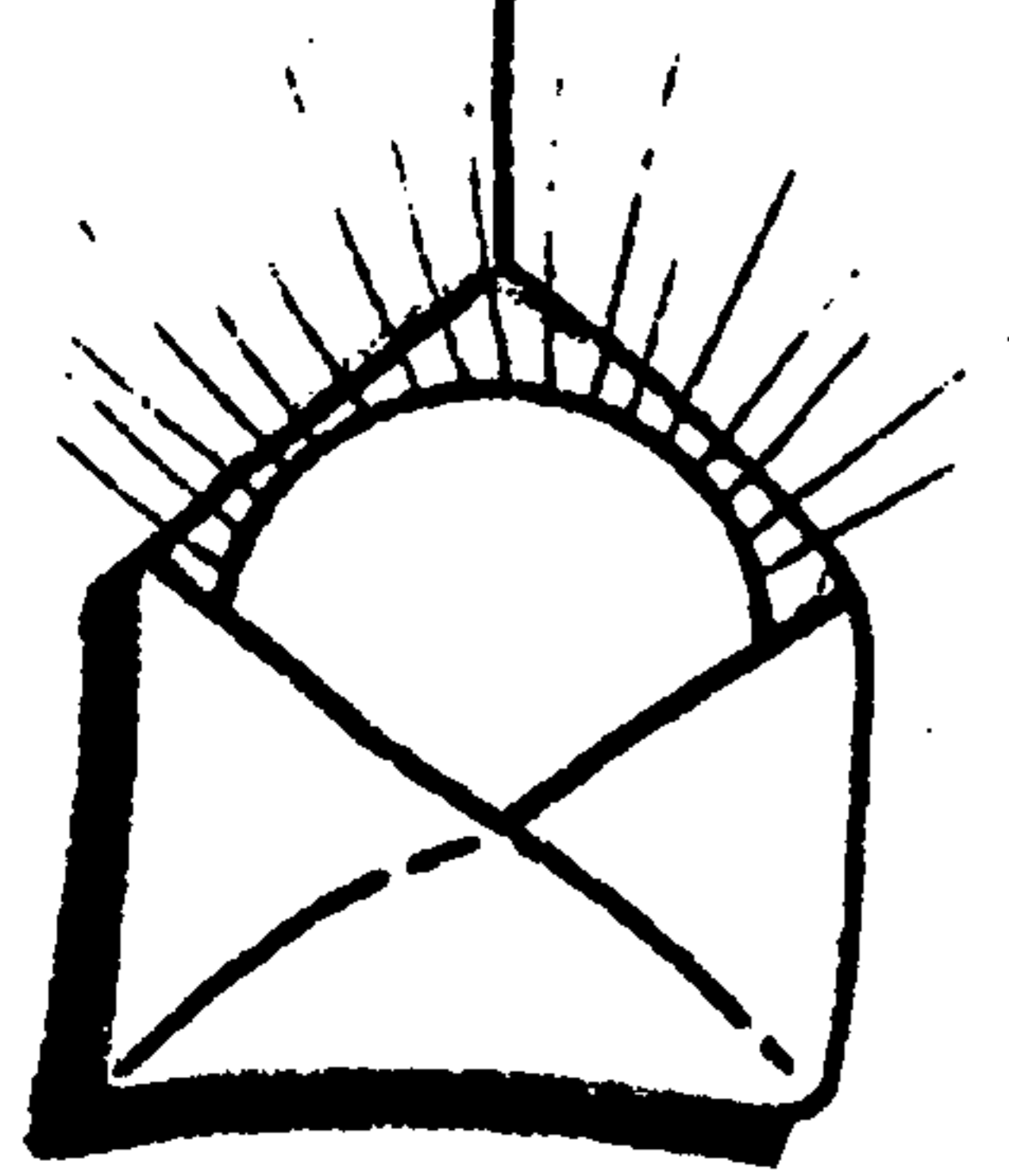
در میان اشیاء مشاهده می شود که، بعضی چیزها خوبتر، راستین تر، نجیب تر و خلاصه بیشتر واجد یک صفت به نظر می رسند، و بعضی کمتر. صفات تفصیلی درجات تقرب و نزدیک شدن به صفات عالی را بیان می کنند، چنانکه فی المثل، گرم و گرم تر در جهت نیل به گرمترین معنی دارد، بنابراین چیزی هست که واقعی ترین و خوب ترین و نجیب ترین و شریف ترین و لذا تام الوجودترین موجودات است، چه ارسطو می گوید: هنگامی که بسیاری چیزها، خاصه یا خاصیتی را مشترکاً واجد باشند آنکه بیش از همه واجد آن است، آن را به دیگران سرایت می دهد<sup>۷۹</sup>

همان طوری که گفته شد، در این مقایسه قاعده ی امکان اشرف، با بیان صدرالمتالهین مراد است که روی اصالت الوجود و تشکیکی

بودن آن استوار است و طی آن از مراتب پایینی (خسیس و اخس) به مراتب بالایی (شریف و اشرف) پی برده می شود، در برهان درجات کمال نیز همین روند در جریان است.

البته فرق هایی نیز میان ظاهر و محتوی این دو شیوه است که اینجا مجال گفتگو نیست، تنها همین مقدار اشاره می شود که قاعده امکان اشرف با هدف و رسالت اثبات مراتب میانی وجودها و حداکثر اثبات و کیفیت صادر اول طرح می شود، در حالی که برهان درجات با هدف اثبات مرتبه ی نهایی وجود، طرح و اقامه می شود (اثبات وجود خداوند)

نوشتار بعدی به طرح و بررسی یکی از دلایل دیگر عقلی، که برای اثبات اصل وجود امام اقامه شده می پردازد.



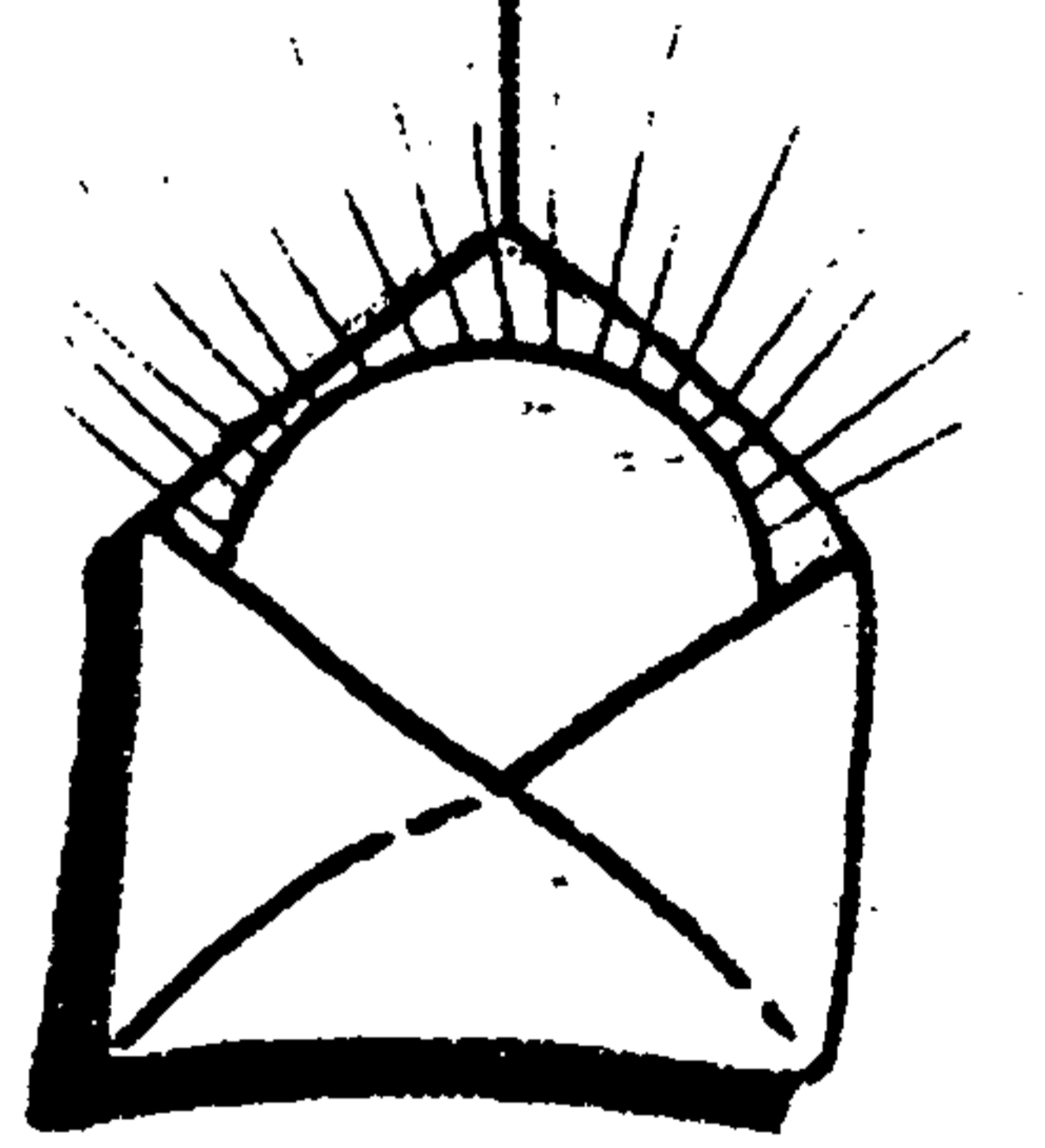
اشرف

۸۱

سال سوم / شماره ی هفتم / بهار ۸۲

## پی‌نوشت‌ها:

۱. ر.ک: انتظار، سال دوم، ش. ششم، ص ۶۳، زمستان ۱۳۸۱.
۲. برخی از محققان، قاعده‌ی «امکان اشرف» را برای اثبات وجود امام به کار بسته‌اند. ضمن ارج نهادن به زحمات شان، یادآور می‌شود که به پیش فرض‌ها و پیش شرط‌های این قاعده، کم‌تر توجه شده، لذا از کارایی آن کاسته شده است. ر.: محمدرضا باقی، مجالس حضرت مهدی، چاپ دوم، انتشارات نصایح، ۱۳۷۹؛ سید محمدتقی رضوی، امام دوازدهم (ع) در نظام آفرینش، مشکوة، مسلسل ۲۲، بهار ۱۳۶۸، ص ۵۹.۷۰.
۳. آیه الله مرتضی حائری، خلافت در قرآن، بیانات، شماره ۱۱، سال سوم، ص ۲۰. به کوشش حسین رضوانی.
۴. یحیی یثربی، فلسفه‌ی امامت، انتشارات وثوق، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳ به بعد.
- قیصری (شارح بزرگ مکتب ابن عربی) در اوصاف خلیفه‌ی خدا می‌گوید: «والخليفة لا بد ان يكون موصوفاً بجميع الصفات الالهية الا الوجوب الذاتي و متحققاً بكل اسمائه ليعطى مظاهر الاسماء كلها ما يطلبونه و يوصل كلاً منهم الى كماله، و الا لا يقدر على الخلافة...» (به نقل از رساله‌ی توحید و نبوت و ولایت، مقصد ۳، فصل ۳).
۵. آیه الله جوادی آملی، پیرامون وحی و رهبری، چاپ سوم، انتشارات الزهراء، ص ۱۳۵.
۶. امام دوازدهم (علیه السلام) در نظام آفرینش، ص ۶۵.
۷. ابن سینا، التعليقات، ص ۵ و ص ۲۱، تحقیق عبدالرحمان بدوی، دفتر تبلیغات اسلامی شهاب‌الدین سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۴۳۵، تصحیح هنری کربن، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم: «و أجماله لامام الباحثين أرسطو من اشارة أشار إليها في كتاب السماء و العالم، ما معناه أنه يجب أن يعتقد في العلويات ما هو الاكرام لها و الاء اشرف».
۸. التعليقات، ص ۲۱؛ «فكل واحد من العقول الفعالة اشرف مما يليه و جميع العقول الفعالة اشرف من الاء مور المادية، ثم السماويات من جملة الماديات اشرف من عالم الطبيعة، و يزيد (ارسطو) بالاء اشرف عنها ما هو أقدم في ذاته و لا يصح وجود تاليه الأ بعد وجود مقدمه».
۹. مجموعه مصنفات، ج ۱، ص ۴۳۴.
۱۰. محمد بن محمد میرداماد، القبسات، ص ۳۷۲، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش.
۱۱. صدرالدین محمد شیرازی، الحکمة المتعالیه، ج ۷، ص ۲۴۴، چاپ سوم، دار احیاء التراث بیروت: فی قاعدة امکان الاشرف الموروثة من الفيلسوف الأول (ارسطو)...
۱۲. حاج ملاهادی سبزواری، شرح المنظومه، فن الحکمة، ص ۲۰۳، چاپ اول، لقمان ۱۳۷۲.
۱۳. علامه محمد حسین طباطبائی، نهاية الحکمة، ص ۳۱۸، قم، جامعه‌ی مدرسین.
۱۴. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، شرف‌الدین خراسانی، ج ۱۰، ص ۲۳۱، چاپ اول، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۱۵. الحکمة المتعالیه، ج ۷، ص ۲۵۷.
۱۶. الحکمة المتعالیه، ج ۷، ص ۲۴۴ (به نقل از ارسطو، السماء و العالم)؛ مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۴۳۵؛ القبسات، ص ۳۷۲. (به نقل از السماء و العالم و نیز به نقل از اتولوجیا).
۱۷. التعليقات.
۱۸. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ص ۴۳۴.
۱۹. فضل الله خالقیان، قاعده‌ی امکان اشرف (خرد نامه‌ی صدرا، شماره ۱۴، سال ۱۳۷۷، ص ۷۱؛ نهاية الحکمة، ص ۳۱۹).
۲۰. دکتر همایون همتی، عالم مثال از دیدگاه شیخ اشراق (مشکوة، سال ۱۳۷۲، شماره ۳۹، ص ۱۰۱).
۲۱. مجالس حضرت مهدی، ص ۴۱.
۲۲. الحکمة المتعالیه، ج ۷، ص ۱۰۹ و ج ۲، ص ۵۸؛ یحیی سهروردی، التلویحات، ج ۱، ص ۵۱، چاپ تهران؛ القبسات، ص ۳۸۰.
۲۳. الحکمة المتعالیه، ج ۴، ص ۸۱؛ «لا عن قاعدة الامکان الاء اشرف دلت علی ائنها فی اءقصى الممكن من قویها الطبيعية».
۲۴. الحکمة المتعالیه، ج ۸، ص ۱۷۷.
۲۵. نهاية الحکمة، چاپ جامعه‌ی مدرسین، قم، ص ۳۱۸-۳۱۹.



انتظار

۸۲

سال سوم / شماره‌ی هفتم / بهار ۸۲



خود علامه، بر چنین استنتاجی اشکال دارند.

۲۶. محمد کاظم خراسانی، کفایة الأصول، ص ۴۳۰، چاپ چهارم، جامعه‌ی مدرسین، ۱۴۱۸ ق.

۲۷. شرح منظومه.

۲۸. امام دوازدهم (علیه السلام) در نظام آفرینش، ص ۶۲، التعليقات، ص ۲۱.

۲۹. الحکمة المتعالیه، ج ۷، ص ۲۵۷.

۳۰. التعليقات، ص ۲۱.

۳۱. القبسات، ص ۳۷۲.

۳۲. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ص ۴۳۴: «وَمَا يَنْبَغِي أَنْ تَعْلَمَ أَنْ مِنْ جَمَلَةٍ مَا حَمَلَ الْقَدَمَاءَ عَلَى اعْتِقَادِ الْأَشْرَفِ وَالْأَكْرَامِ فِي الْأُمُورِ السَّمَاوِيَةِ وَغَيْرِهَا شَهَادَةُ الْفِطْرَةِ بِوُقُوعِ الْإِشْرَافِ فَالْأَشْرَفِ».

۳۳. امام دوازدهم (علیه السلام) در نظام آفرینش، ص ۶۱.

۳۴. القبسات، ص ۳۷۸.

۳۵. آیه الله مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۱۷۵، چاپ هشتم، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۳۶. شرح منظومه، ص ۲۰۳.

۳۷. غلام حسین دینانی، قواعد کلی فلسفی، چاپ دوم، مؤسسه‌ی مطالعات و وزارت فرهنگ، تهران، ۱۳۶۵ ش. (به

نقل از وسایل ابن سینا، ج ۲، ص ۲۴، چاپ ترکیه)؛ الحکمة المتعالیه، ج ۶، ص ۹۷.

۳۸. التلویحات، ج ۱، ص ۵۱.

۳۹. القبسات، ص ۳۷۷. در ص ۳۸۰ می گوید: «وَأذْثَمَ مِيقَاتِ الْبِرْهَانِ فِي تَأْسِيسِ الْأَصُولِ الْقَوَانِينِ فَقَدْ حَانَ حِينَ تَفْرِيعِ مَا يَتَفَرَّعُ عَلَيْهَا مِنْ أَثْبَاتِ جَوَاهِرِ عَالَمِ الْقُدْسِ...».

۴۰. الحکمة المتعالیه، ج ۷، ص ۲۵۴-۲۵۵: «أَنَّهُ قَدْ وَقَعَ لَنَا فِي سَالِفِ الزَّمَانِ أَشْكَالٌ مَعْضَلٌ عَلَى قَاعِدَةِ أَمْكَانِ الْأَشْرَفِ... وَهَذَا الْأَشْكَالُ مِمَّا عَرَضَتْهُ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ فَضَلَاءِ الْعَصْرِ، وَمَا قَدَرَاءُ حُدَّ عَلَى حَلِّهِ أَلَى أَنْ نُورَ اللَّهُ قَلْبِي وَهَدَانِي رَبِّي أَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ...».

۴۱. همان، ص ۲۴۴.

۴۲. شرح المنظومه، ص ۲۰۳؛ الحکمة المتعالیه، ص ۲۵۰، حاشیه‌ی، س قده.

۴۳. الحکمة المتعالیه، ج ۷، ص ۲۴۵، حاشیه‌ی ط مد؛ قواعد

کلی فلسفی، ص ۲۱.

۴۴. میرزا مهدی آشتیانی، اساس التوحید، ص ۱۳۰ تا ۱۵۰، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۰ ایشان، اشکالات وارد بر قاعده‌ای امکان اشرف را مشروحاً پاسخ داده‌اند.

۴۵. همان طوری که گفته شد، قاعده‌ی امکان اشرف، وجود امام را که در میان قافله‌ی موجودات ممکن در مرتبه‌ی ویژه‌ی قرار دارد، ثابت می کند که رهبری دینی و سیاسی و اجتماعی افراد بشر، تنها گوشه‌ی از وظایف او است.

۴۶. شالوده برهان، به صورت بالا، در منابع حکمت و فلسفه آمده است، ر: علی شیروانی، ترجمه و شرح نهایی الحکمة، ج ۳، ص ۳۶۳، چاپ چهارم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶.

۴۷. مجالس حضرت مهدی (علیه السلام)، ص ۴۱.

۴۸. مجالس حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ص ۴۲؛ غلام حسین دینانی، نیایش فیلسوف، ص ۱۳۷، چاپ اول، دانشگاه رضوی مشهد.

۴۹. الحکمة المتعالیه، ج ۷، ص ۲۴۹: «وَأَنَّكَ لَوْ تَصَفَّحْتَ الْأَشْيَاءَ وَتَرْتِيبَهَا بِالذَّاتِ لَا بِالْعَرَضِ لَوَجَدْتَ أَنَّ الشَّرِيفَ مُتَقَدِّمًا دَائِمًا عَلَى الْخَسِيسِ وَ... وَالْخَيْرَ عَلَى الشَّرِّ وَالصَّدْقَ عَلَى الْكُذْبِ».

۵۰. سید اسمعیل طبرسی نوری، کفایة الموحدين، ج ۱، ص ۵۱۱، انتشارات علیمه اسلامیة، (چهار جلدی)؛ احمد حمیدالدین الکرمانی، المصاییح فی اثبات الإمامة، ص ۶۰، چاپ اول، دارالمنتظر، بیروت، ۱۴۱۶ ق.

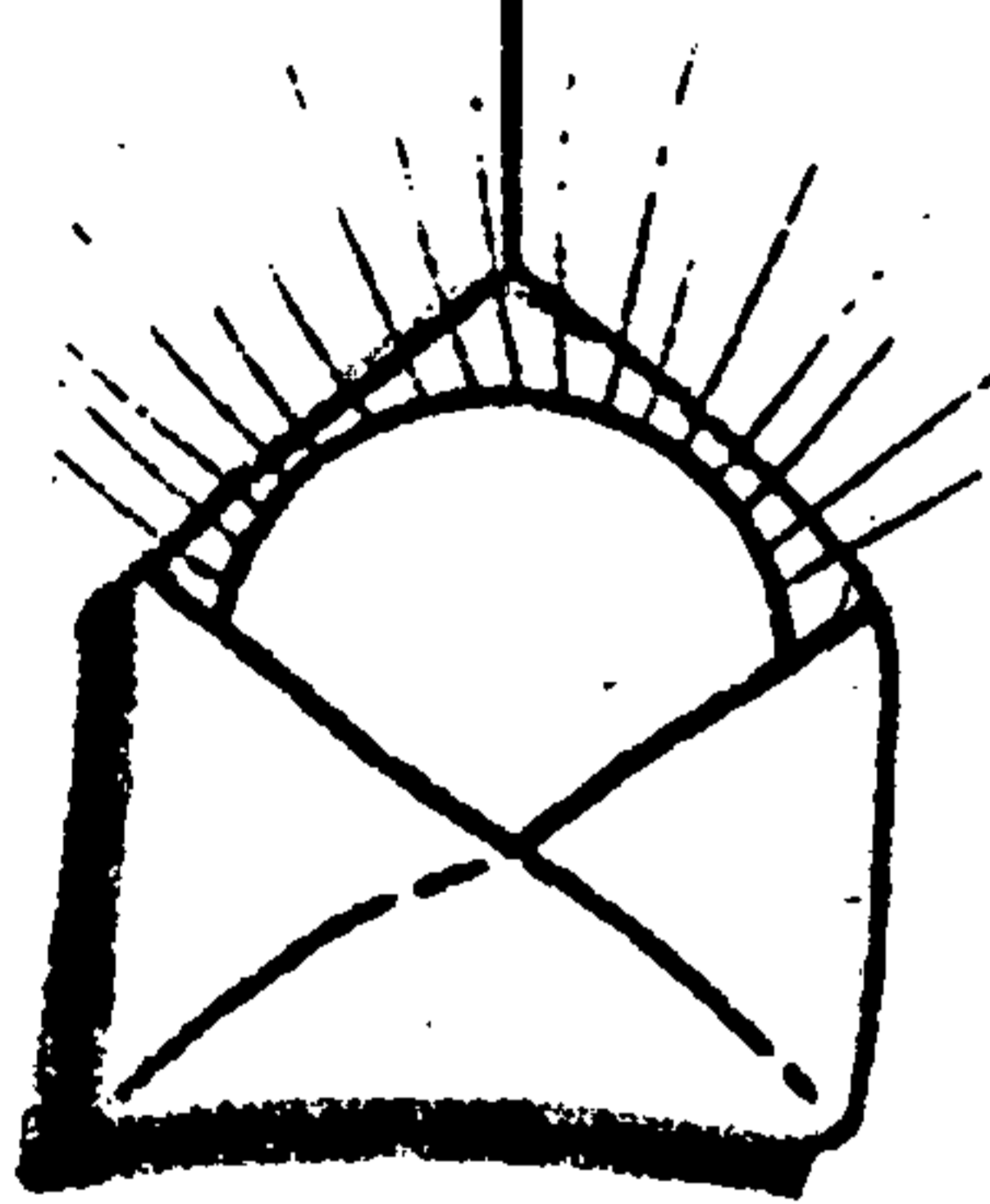
۵۱. آن چه مورد تاءید عقل و نقل است، برتری وجود امام بر بسیاری از ماهیات و موجودات است، اما اثبات برتری امام در حد سایر افراد ماهیت (انسان‌های غیر امام) نیز برای اقامه و صحت برهان مورد بحث، کافی است.

۵۲. الحکمة المتعالیه، ج ۷، ص ۲۴۷.

۵۳. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ص ۴۳۴-۴۳۵ (هم از ارسطو و هم خودش، شرط مذکور را معتبر می داند)؛ القبسات، ص ۳۷۲.

۵۴. الحکمة المتعالیه، ج ۷، ص ۲۴۷.

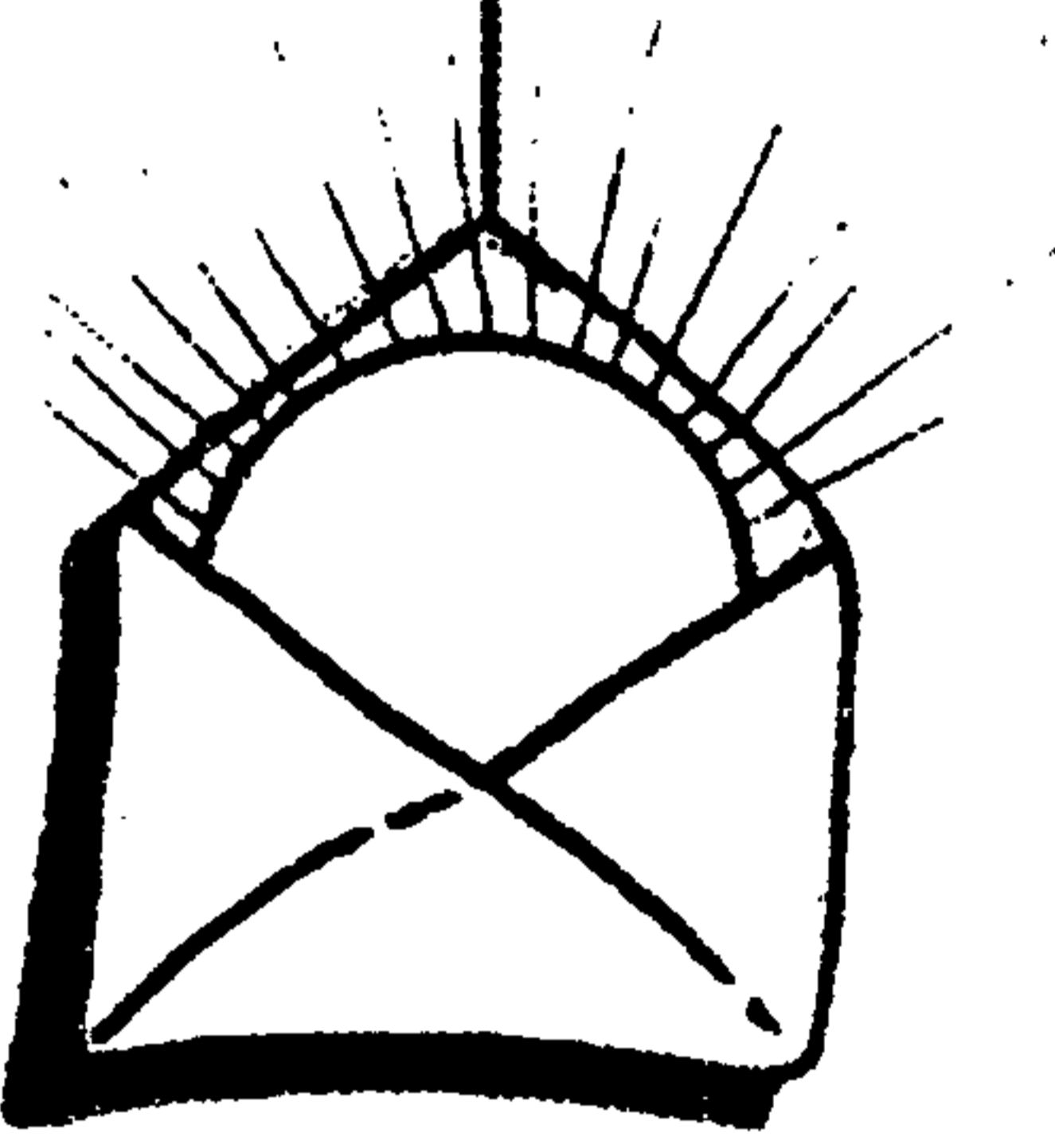
۵۵. عبدالرزاق لاهیجی، گوهر مراد، ص ۳۶۴، تصحیح زین العابدین قربانی، چاپ اول، وزارت فرهنگ، ۱۳۷۲ ش؛



انتظار

۸۳

سال سوم / شماره‌ی هفتم / بهار ۸۲



- علامه حلی، انوار الملکوت، ص ۱۸۷. تحقیق نجمی زنجانی، چاپ دوم، بیدار (دلیلی خوبی برای اشرفیت رهبران الهی دارد).
۵۶. کفایة الموحدين، ج ۱، ص ۵۱۱، انتشارات علمیه اسلامیه؛ فلسفه‌ی امامت، ص ۱۲۳ (به نقل از ابن عربی و قیصری) و نیز ص ۱۱۲. بر مبنای اصول و قواعد صدرایی، رابطه‌ی وحی و اعجاز یا علم و قدرت را بر اساس یک حقیقت عینی می‌توان استوار ساخت. آن حقیقت عین، همان وجود امام است که از لحاظ درجه‌ی کمال در حد بزرتر و فوق العاده بوده و در نتیجه، منشاء آثار فوق العاده هم قرار می‌گیرد که یکی از آن‌ها، وحی، و دیگری، اعجاز است.
۵۷. جواد علی کسار، بحث حول الامامة، ص ۱۲۸، چاپ اول، دارالصادقی، ایران ۱۴۱۹ ه.ق. از سوره‌ی بقره آیه سی و یکم و علم الادم الاسماء کلها... یا آدم انبئهم... استفاده شده است.
۵۸. نهایة الحکمة، ص ۳۱۶.
۵۹. مثلاً ملاصدرادر توضیح چگونگی تقدیم اشرف می‌گوید: «لو تصفحت الأشياء وترتيبها بالذات لا بالعرض لوجدت أن الشريف متقدماً دائماً على الخسيس... والاتصال على الانفصال والوجود على العدم والخير على الشر...».
- صفحه گردانی، اشیا، اتصال، انفصال، شر... همه ظهور دارند که عالم طبیعت و ماده نیز مراد وی است. الحکمة المتعالیة، ج ۷، ص ۲۴۹، التلویحات (ضمن مجموعه مصنفات شیخ اشراق) ج ۱، ص ۵۱، تصحیح هنری کرین، تهران، ۱۳۹۶ ق: «... وقد وجد الاجسام والمادیات و الماهیات المجردة عن المادّة غیر ممتنعة...».
۶۰. الحکمة المتعالیة، ج ۷، ص ۲۴۸، حاشیه‌ی ط. مد.
۶۱. التعليقات، ص ۲۱.
۶۲. الحکمة المتعالیة، ج ۷، ص ۲۴۹.
۶۳. قاعده‌ی امکان اشرف، ص ۷۵.

۶۴. امام دوازدهم (علیه السلام) در نظام آفرینش، ص ۶۲-۶۳؛ اساس التوحید، ص ۱۴۵: «اخص، مقدمه‌ی وجودی، و به وجهی، علت اعدادی اشرف است و اشرف فاعل ما به الوجود اخص است.».
۶۵. شرح المنظومه، با تعلیقه‌ی آیه الله حسن زاده آملی، چاپ اول، نشر ناب، ۱۴۱۶، قم، ج ۳، ص ۷۳۰.
۶۶. مراد از تقدم اشرف بر اخص، ذاتی است نه زمانی، همان ج ۳، ص ۷۳۱.
۶۷. اساس التوحید، ص ۱۳۴.
۶۸. نهایة الحکمة، ص ۳۱۲ (مبحث شرور).
۶۹. ثقة الاسلام کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶۸، باب الاضطرار الى الحجة، حدیث ۱.
۷۰. گوهر مراد، تحقیق قربانی، چاپ او، وزارت فرهنگ، ص ۳۵۷.
۷۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۸، باب ۱، حدیث ۶۶.
۷۲. همان، ص ۳۷، حدیث ۶۴.
۷۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.
۷۴. آیه الله شیخ مرتضی حائری، خلافت در قرآن (بینات، سال سوم، شماره ۱۱، ص ۲۱).
۷۵. Suhrawardi . the philosophy of Illumination. Brigham Young univity Prouo, Utoh . ۱۹۹۹ P. ۱۰۷.
۷۶. Misbah Yazdi. Philosophical INSTRUCTIONS. Brigham . Young University ۱۹۹۹ P. ۳۷۰.
۷۷. اثولوجیا افلوپین عند العرب به کوشش عبدالرحمن بدوی، کویت ۱۹۷۷ م، ص ۱۳۴ تا ۱۳۹.
۷۸. Hemological Argument.
۷۹. دکتر کریم مجتهدی، فلسفه در قرون وسطی، ص ۲۴۵، چاپ اول امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش؛ خدا در فلسفه، ترجمه‌ی بهاءالدین خرّمشاهی، ص ۱۶۵، چاپ دوم، وزارت فرهنگ ۱۳۷۱ ش.